

روشن‌شناسی ابن‌خلدون

سیدحسین شرف‌الدین*

چکیده

تأمل در آثار و منابع علمی قدما، که غالباً به طور پیشینی توجه درخوری به مقوله متدولوژی و اعمال آگاهانه روش‌ها و تکنیک‌های پژوهشی، قواعد بازی و استانداردهای مطالعات علمی به سبک و سیاق امروزی‌ها مبذول نمی‌کردند، فعالیتی ارزشمند است که در جامعه علمی ما از سابقه چندان بر خوردار نیست. این نوشتار، درصدد است تا با تعمق و ژرف کاوی در یکی از منابع گرانسنگ علمی، یعنی «مقدمه ابن‌خلدون»، قواعد و اصول روشن‌شناختی مورد استفاده مؤلف آن در مقام گردآوری اطلاعات، تحلیل داده‌ها، ارزیابی و نقد آرای دیگران و منقولات تاریخی در چارچوب علم جدیدالتأسیس خود موسوم به علم «عمران» را شناسایی، استخراج، طبقه‌بندی و شرح و تفسیر نماید. پیش از ورود به بحث روش‌ها، مبانی معرفت‌شناختی و رئوس کلی اندیشه‌های جامعه‌شناختی و تاریخ‌نگاشتی مؤلف که نقش مقدمی در بحث روش‌ها دارد، به اجمال بررسی شده‌اند. کلیدواژه‌ها: علم عمران، تاریخ‌نگاری، طبایع جوامع، روابط قانونمند، واقع‌گرایی، استدلال عقلی، منقولات و متواترات.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

* عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) دریافت: ۸۷/۹/۱ - پذیرش: ۸۷/۱۲/۲۰

مقدمه

عبدالرحمن بن محمد بن خلدون^۱ (۷۳۲ - ۸۰۸ ه. ق) از معدود عالمانی است که افتخار تأسیس مجموعه جدیدی از دانش بشری با نام علم عمران یا جامعه‌شناسی و فلسفه تاریخ را در کارنامه پژوهشی خود به ثبت رسانده است. اهمیت کار ابن خلدون موقعی تمام و کمال رخ می‌نماید که به جنبه خلاقیت و بی‌سابقگی اثر و بی‌مانند بودن مشرب و مسلک علمی وی توجه دقیق مبذول شود. این کارسترگ اگر در گذشته به دلیل بی‌سابقگی و فضل تقدم تمجید و تحسین می‌شد، بعدها به دلیل غفلت اخلاف و عدم استمرار خط فکری آن و در نتیجه کسب عنوان تک ستارگی در فرایند بسط دانش‌های تولید یافته در گستره عظیم تمدن اسلامی، مورد توجه و اهتمام اندیشمندان قرار گرفت و خاستگاه تأملات و اندیشه‌های قابل توجهی شد. وی در جریان گشت و گذارهای خود در قلمرو دولت‌های متعدد و همانند و در نتیجه قابل مقایسه با یکدیگر به مثابه ناظری بصیر، مورخی جهان‌بین، فیلسوفی متأمل، جامعه‌شناسی فهیم، سیاستمداری مجرب، مردم‌شناسی کنجکاو، فقیهی متضلع، درصدد درک و تفسیر جریانات سیاسی و احوالات گوناگون دولت‌ها، فراز و فرودهای حاکمیت‌ها و وضعیت اجتماعی - فرهنگی مردم در قلمرو مورد مطالعه، برآمده است. او دستاوردهای این سیر آفاقی و انفسی را در کتابی با نام مقدمه که به منزله مقدمه‌ای بر مجموعه تاریخ چند جلدی ایشان نگارش یافته، به عالم علم و معرفت ارائه نمود. اگر تنها همین کتاب مقدمه را مبنای داوری در خصوص شخصیت علمی ابن خلدون قرار دهیم، به چند بعدی بودن و عمق و غنای شگفت‌انگیز اطلاعات و تجربیات وی اذعان خواهیم کرد. مرور هر چند اجمالی این کتاب ما را با طیف گسترده‌ای از دانش‌های انعکاس یافته در آن آشنا می‌سازد. ابن خلدون کوله‌باری از دانش‌های گوناگون رایج

زمان خویش را در این اثر به نمایش گذاشته است. دانش‌هایی همچون تاریخ، فلسفه، کلام، تفسیر، جغرافیا، نجوم، اقتصاد، سیاست، طب، هندسه، زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، اخلاق، علم‌شناسی (علم‌فقه، اصول‌فقه، حدیث، قرائت، لغت، حساب و جبر، هندسه، هیأت، منطق، طبیعیات، طب، فلاح، ساحری و طلسمات، اسرارحروف، شعر، آداب‌تعلیم، اصول‌نگارش، رسم‌الخط، موسیقی) و... که خود نمایانگر پیچیدگی و دارای ابعاد بودن شخصیت مؤلف است، در این کتاب موج می‌زند.

ناصر درباره اهمیت و جایگاه کتاب **مقدمه** می‌نویسد: «از هر زاویه‌ای که به **مقدمه** بنگریم، بی‌انصافی است اگر نپذیریم که این اثر یکی از پدیده‌های شکوهمند اندیشه بشری است».^۲ او در جای دیگری می‌نویسد: «در واقع، کوشش خلاقیتی که **مقدمه** را پدید آورد، در جو رکود اجتماعی و نازایی فکری آن عصر نمی‌تواند جز شگفتی برانگیزد».^۳ سبک کار ابن‌خلدون در این کتاب بیشتر توصیفی و تعلیلی است و از رهگذر این مطالعه پرتنوع، به خلق و پردازش نظریه‌های گوناگونی توفیق یافته است. وی نیز همچون بیشتر مورخان، بیش از مردم عادی و زندگی روزمره ایشان به احوال حکومت‌ها و دربارهای اسلامی و عوارض آنها پرداخته است. نوع نگاه وی غالباً جامعه‌شناختی و محدود شدن در چارچوب جوامع خاص و در مواردی نیز گستره عظیم تمدن اسلامی را عرصه جولان اندیشه خویش قرار داده است.

علم عمران (معیار سنجش گزارش‌های تاریخی)

مهم‌ترین دستاورد پژوهشی ابن‌خلدون که احتمالاً محصول سال‌ها تأمل در رخدادهای اجتماعی دوران معاصر و تحلیل حوادث و رویدادهای عبرت‌انگیز تاریخ اسلام بوده، در قالب علمی موسوم به «علم عمران» تجلی یافته است. کتاب

مقدمه، معرف گویای این علم جدیدالتأسیس و نوبنیاد است. مهم‌ترین رسالت علم عمران، بدست دادن معیار و ضابطی برای ارزیابی و سنجش اخبار تاریخی و به عبارت بهتر، ایفای نقش به مثابه «علم اصول تاریخ» در قیاس با علم اصول فقه که علم استنباط احکام شرعی جزئی از ادله تفصیلی آنهاست، می‌باشد. حقیقت تاریخ، از نظر ابن‌خلدون، گزارش توصیفی از احوالات و عوارض جامعه انسانی در گذر زمان و حقیقت عمران، به دست دادن معیارهای لازم برای تجزیه و تحلیل این داده‌ها، سنجش اعتبار وثاقت آنها و چگونگی ارتباط رخدادهای تاریخی بایکدیگر در عرصه وقوع است. از مجموع توصیفات ابن‌خلدون در مقام معرفی این حوزه و از ورای نقدهای ایشان بر پیشینیان چنین بر می‌آید که وی در رؤیای تاسیس علمی کلی، عینی، واقع‌نگر، مستند، فهم‌پذیر، قانون‌گرا، تعمیم‌پذیر، درصدد کشف و تبیین روابط علی و معلولی میان پدیده‌های انسانی و شرایط حاکم بر تحولات سیاسی - اجتماعی بوده است. ابن‌خلدون خود در بیان قلمرو علم تاریخ می‌نویسد:

حقیقت تاریخ خبر دادن از اجتماع انسانی، یعنی اجتماع جهان و کیفیاتی است که بر طبیعت این اجتماع عارض می‌شود؛ مانند توحش، همزیستی، عصبیت‌ها، انواع جهانگشایی‌های بشر و چیرگی گروهی بر گروه دیگر و آنچه از این عصبیت‌ها و چیرگی‌ها ایجاد می‌شود، مانند تشکیل سلطنت، دولت و مراتب و درجات آن و آنچه بشر در پرتو کوشش و کار خویش به دست می‌آورد، چون پیشه‌ها و معاش و دانش‌ها و هنرها و دیگر عادات و احوالی که در نتیجه طبیعت این اجتماع روی می‌دهد.^۴

و در خصوص نقش علم عمران و نحوه ارتباط آن با تاریخ می‌افزاید:

... قانون بازشناختن حق از باطل دربارهٔ ممکن بودن یا محال بودن اخبار چنان خواهد بود که به اجتماع بشری یا عمران درنگریم و این مسائل را از یکدیگر

بازشناسیم: کیفیات ذاتی و طبیعی اجتماع، آنچه عارضی و بی‌اهمیت است و آنچه ممکن نیست بر آن عارض شود. و هرگاه این شیوه را به کار بریم، در بازشناختن حق از باطل و تشخیص دادن اخبار راست از دروغ برای ما به منزله قانونی برهانی و منطقی خواهد بود که هیچ‌گونه شک بدان راه نیابد و در این هنگام اگر در خصوص کیفیاتی که در اجتماع روی می‌دهد، چیزی بشنویم، خواهیم توانست به وسیله آن، اخبار پذیرفتنی را از ناسره بازشناسیم و این شیوه، معیار صحیحی خواهد بود که مورخان خواهند توانست در نقل کردن مطالب، راه راست و درستی را بجویند.

سیدجواد طباطبایی در توضیح مراد ابن‌خلدون از تأسیس علم عمران می‌نویسد:

علم عمران در واقع، علم مطابقت اخبار با واقع و دانش ضابطه تصحیح احوالی است که بر اجتماع انسانی عارض می‌شود. از این حیث، مقایسه‌ای که ابن‌خلدون، آگاهانه، میان اخبار شرعی و گزارش‌های تاریخی می‌کند، بسیار جالب توجه است و نایستی سرسری گرفته شود؛ زیرا به نظر می‌رسد که غرض ابن‌خلدون از این مقایسه، القای وضع و شرایط درک علم عمران به خواننده و تحدید حدود آن است. علم عمران، چنان‌که ابن‌خلدون به اشاره بیان می‌کند، دانشی وابسته به تاریخ و به منزله علم اصول آن است و از عوارض و احوالی از اجتماع انسانی بحث می‌کند که قانونی برهانی برای تمیز سره از ناسره در گزارش‌های تاریخی است.^۵

ابن‌خلدون در بیانی جامع و با الهام از مورخان برجسته‌ای همچون طبری، به معرفی ویژگی‌های بایسته و پیش‌نیازهای ضروری برای پژوهشی‌های تاریخی پرداخته و روش‌های مطلوب پژوهشی در این عرصه را - که هدف اصلی این نوشتار است - به اجمال معرفی کرده است:

... مورخ بصیر به تاریخ، به دانستن قواعد سیاست و طبایع موجودات و اختلاف ملت‌ها و سرزمین‌ها و اعصار گوناگون از لحاظ سیرت‌ها و اخلاق و عادات و مذاهب و رسوم و دیگر کیفیات نیازمند است و هم لازمست در مسائل مزبور،

وقایع حاضر و موجود را از روی احاطه کامل بداند و آنها را با آنچه نهان و غایب است بسنجد و وجه تناسب میان آنها را از لحاظ توافق یا تضاد و خلاف دریابد و موافق را با مخالف و متضاد تجزیه و تحلیل کند و به علل آنها پی‌برد و هم به درک اصول و شالوده‌های دولت‌ها و ملت‌ها و مبادی پدیدآمدن آنها و موجبات حدوث و علل وجود هر یک همت گمارد و عادات و رسوم و اخبار زمامداران را به کمال فراگیرد. و در این هنگام می‌تواند هر خبر منقول را بر قواعد و اصولی که به تجربه و مطالعه آموخته است عرضه کند؛ اگر آن را با آن اصول مزبور موافق یابد و بر مقتضای طبیعت آنها جاری باشد، صحیح خواهد بود و گرنه آن را ناسره خواهد شمرد و خود را از آن بی‌نیاز خواهد دانست.^۶

موضوع نوشتار

هدف این نوشتار، شناسایی، استخراج، دسته‌بندی و شرح و توضیح روش‌ها و شیوه‌هایی است که ابن‌خلدون در مقام گردآوری، تحلیل داده‌ها و نقد و ارزیابی آرای دیگران به کار گرفته یا بهره‌گیری از آن را به عنوان روش‌های معتبر علمی، تصریحاً و تلویحاً به مورخان و اندیشمندان علم عمران و عالمان علوم اجتماعی توصیه کرده است. اما پیش از ورود به این بحث، شرح و توضیح مبادی و ویژگی‌های معرفت‌شناختی ابن‌خلدون به مثابه درآمدی بر منطق روش‌شناختی وی، خالی از فایده نخواهد بود.

ویژگی‌های معرفت‌شناختی ابن‌خلدون

قبل از ورود تفصیلی به شرح و توضیح روش‌ها و تکنیک‌های پژوهشی مورد استفاده ابن‌خلدون در کتاب مقدمه، توضیح هر چند مختصر مبانی و ویژگی‌های معرفت‌شناختی وی به مثابه مدخلی بر بحث روش‌شناسی وی، منطقی و گریزناپذیر خواهد بود. پرواضح است که انتخاب روش‌ها و تکنیک‌ها در هر حوزه تا حد زیاد، از چارچوب‌ها و اصول نظری پذیرفته شده و زیرساخت‌های

معرفت‌شناختی محقق یا همان متدولوژی در کاربرد برخی فیلسوفان علم و روش‌شناسان تبعیت می‌کند و ابن‌خلدون نیز از این قاعده مستثنا نیست. از این رو، مؤلف سطور با تتبع در مندرجات کتاب **مقدمه**، در صدد استخراج و توضیح این اصول برآمده و آنها را در قالب چند عنوان کلی ذیل بیان می‌کند:

۱-۲. تلاش در جهت یافتن پاسخ برای برخی سوالات و دغدغه‌های عصری:

محرک اصلی ابن‌خلدون برای سوق یابی به این مطالعه عمیق و گسترده، کشف علل و عوامل مؤثر بر ظهور و هبوط حکومت‌ها، دگرگونی دولت‌ها در حوزه تمدنی اسلام، عوامل مؤثر در تغییرات و تبدلات مستمر آنها با تکیه بر واقعیات عینی و اسناد و منابع تاریخی است. هر چند در فرایند مطالعه به مسائل و موضوعات زیاد حاشیه‌ای، کم‌ارتباط و گاه بی‌ارتباط با موضوع اصلی، به اقتضای پژوهش درگیر شده است.

۲ - ۲. واقع‌گرایی انسان‌شناختی: ابن‌خلدون پس از توصیف دقیق و موشکافانه

حوادث و رخدادهای اجتماعی - تاریخی، می‌کوشد تا دریافته‌های خود را به نوعی به ویژگی‌ها و خصلت‌های مشترک و طبیعی انسان و تمینات فطری و غریزی او و نیز ضرورت‌ها و اقتضائات حیات جمعی و زندگی اجتماعی مستند سازد. از نظر ابن‌خلدون، انسان موجودی طبیعی، اجتماعی، تاریخی و دارای ابعاد روان‌شناختی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اخلاقی، دینی، هنری و غیره است.^۷ برای مثال، وی در بیان اینکه چگونه عده‌ای به‌رغم شایستگی، موقعیت‌های سیاسی را احراز می‌کنند، می‌نویسد:

می‌دانیم که انسان خواهی نخواهی شیفته آن است که او را درود گویند و ستایش کنند و مردم گردنکش و حریصند به دنیا و اسباب آن از قبیل جاه یا ثروت. و بیشتر آنان به فضایل دلسته نیستند و تمایل خیرخواهانه به صاحبان فضیلت ندارند با همه این شرایط چگونه ممکن است نام آوری‌ها مطابق واقعیت و حقیقت باشد؟^۸

۳. واقع‌گرایی جامعه‌شناختی: ابن‌خلدون در تلاش برای درک و تحلیل یکباره وجود اجتماعی - تاریخی هشتصد ساله تمدن پهن‌دامنه و کثیرالاضلاع عربی - اسلامی در یک مقطع تاریخی معین برآمده است. ۱- و از منظری جامعه‌شناختی داده‌های عینی و گزارش‌های تاریخی خود را با تجربدهای عام و کلی فلسفی بهم آمیخته است و در این ارتباط، تاروپود زندگی اجتماعی واقعی را در تقاطع عوامل جغرافیایی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، تربیتی و... مورد مذاقه و تحلیل قرار داده است. ناصف نصار در کتاب خود می‌نویسد:

تمام هم ابن‌خلدون مصروف نوشتن و اندیشیدن تاریخ بر اساس این هدف است که ساز و کار تحول اجتماعی - سیاسی را با توجه به همه وقایعی که واقعیت اجتماعی را می‌سازند، مشخص نماید.^۹

۴. واقع‌گرایی روان‌شناختی: کتاب مقدمه علاوه بر اشمال بر دیدگاه‌ها و تحلیل‌های جامعه‌شناختی، از مایه‌های روان‌شناختی، به ویژه روان‌شناسی اجتماعی نیز بهره‌افری دارد و به تناسب حوزه‌های مورد پژوهش، منظرهای روان‌شناختی اتخاذ کرده است. از این رو، علاوه بر روان‌شناسی عمومی، برخی روان‌شناسی‌های تخصصی همچون روان‌شناسی سیاسی، روان‌شناسی اقتصادی، روان‌شناسی اخلاقی، روان‌شناسی فرهنگی، روان‌شناسی تاریخی را نیز می‌توان در این کتاب ردیابی کرد. برای مثال، وی در بیان ویژگی‌های روان‌شناختی قوم عرب می‌نویسد:

«تازیان ملتی وحشی‌اند و عادات و موجبات وحشیگری چنان در میان آنان استوار است که همچون خوی و سرشت ایشان شده است... قوم عرب به احکام و قوانین و منع مردم از تباه کاری‌ها و تجاوز به یکدیگر توجهی مبذول نمی‌دارند... دیگر آنکه قوم عرب همه ریاست طلبند و کمتر ممکن است یکی از آنان فرمانروایی را به دیگری واگذار کند...»^{۱۰}

۵. رویکرد انتقادی به تاریخ و ضرورت پالایش گزارشات تاریخی: ابن‌خلدون

در کتاب مقدمه می‌نویسد:

... ریزه خواران، آن اخبار را به نیرنگ‌های باطل درآمیخته و در مورد آنها یا دچار توهم شده یا به جعل پرداخته‌اند و روایات زرانسود ضعیفی تلفیق کرده و ساخته‌اند و بسیاری از آیندگان ایشان را پیروی کرده و همچنان که آن اخبار را شنیده‌اند برای ما به جای گذاشته‌اند، بی‌آنکه به موجبات و علل وقایع و احوال درنگند و اخبار یاوه و ترهات را فروگذارند.^{۱۱}

مستندات نقدهای وی به تناسب مورد عبارتند از: ارجاع به نقشه‌های جغرافیایی برای تصحیح برخی دعاوی،^{۱۲} ارجاع به افکار عمومی و حافظه تاریخی مردم،^{۱۳} ارجاع به شجره نامه‌های موجود برای رفع اختلافات مربوط به سلسله انساب مورد اختلاف؛^{۱۴} استبعاد کردن و بعید شمردن وقوع رخداد‌های مورد ادعا،^{۱۵} مناقشه در صحت اعتبار منابع و مستندات برخی منقولات (ص ۲۰، ۳۴)، استناد به خرده‌گیری و نقد سایر اندیشمندان،^{۱۶} ارجاع به تجربیات شخصی،^{۱۷} ارجاع دادن جعلیات مورد ادعا به دسیسه‌ها و توطئه‌های بدخواهان و حسادت ورزی‌های دشمنان،^{۱۸} استناد به آیات قرآن مبنی بر طهارت ذریه حضرت محمد ﷺ برای دفع برخی اتهامات به نوادگان ایشان،^{۱۹} استناد به شهرت و پیشینه درخشان افراد برای دفع اتهامات از آنها^{۲۰} و استناد به وقوع تغییر در عادات و رسوم پیشین و مجاز شدن برخی ممنوعات پیشین.^{۲۱}

۶. رویکرد تحلیلی و تبیینی: ابن‌خلدون از جمله موارد کاستی تاریخ‌نگاری

پیشین را ضعف توجه به روابط علی و معلولی پدیده‌ها دانسته است:

بر فرض که درباره دولتی به گفت‌وگو پردازند اخبار مربوط به آن را همچنان که شنیده‌اند، خواه راست یا دروغ، نقل می‌کنند و به هیچ رو متعرض آغاز و منشأ تشکیل آن نمی‌شوند و علت رسیدن تاج و تخت به آن دولت و چگونگی

پدید آمدن آن را یاد نمی‌کنند و هم سبب توقف و بقای آن را در مرحله نهایی سلطنت از یاد می‌برند.^{۲۲}

وی در جای دیگر، علم به پدیده را علم به علل چهارگانه آن شمرده است: «علم یا ظن به کائنی از علم به کلیه اسباب آن مانند فاعل و قابل و صورت و غایت به دست می‌آید.»^{۲۳}

۷. تنوع تبیین‌ها: ابن‌خلدون با هدف شناخت و تحلیل ابعاد و لایه‌های متنوع و مترکم پدیده‌های انسانی، آگاهانه یا ناآگاهانه، پای تبیین‌های گوناگونی را به میان آورده است. به عبارتی، بسیاری از موضوعات را از منظر چند رشته‌ای و میان رشته‌ای مورد بررسی و تحلیل قرار داده است. برای نمونه، به برخی از آنها فهرست‌وار اشاره می‌شود: تبیین روان‌شناختی^{۲۴}، تبیین زیباشناختی از الحان موسیقی^{۲۵}، تبیین طبیعی^{۲۶}، تبیین جامعه‌شناختی^{۲۷}، تبیین انسان‌شناختی^{۲۸}، تبیین الهیاتی^{۲۹}، تبیین جغرافیایی^{۳۰}، تبیین مردم‌شناختی^{۳۱}، تبیین طبی^{۳۲}، تبیین کلامی^{۳۳}، تبیین فلسفی (هستی‌شناختی)^{۳۴}، تبیین روان‌شناختی فلسفی^{۳۵}، تبیین سیاسی^{۳۶}، تبیین اقتصادی.^{۳۷}

۸. اعتقاد به جهان‌شمولی اصل علیت و ارتباط طولی پدیده‌ها و رخدادها با خداوند: او در این باره می‌نویسد:

کلیه حادثه‌ها در جهان هستی، خواه ذوات یا افعال بشری یا حیوانی ناگزیر باید دارای اسباب و عللی مقدم بر خود باشند که به سبب آنها در مستقر عادت پدید می‌آیند و وجود و هستی آنها بدان اسباب انجام می‌پذیرد و هر یک از این اسباب نیز به نوبه خود حادث می‌باشند و ناگزیر باید سبب‌های دیگری داشته باشند و این سبب‌ها پیوسته ارتقا می‌یابند تا به مسبب اسباب و موجد و آفریننده آن که خدایی جز او نیست منتهی می‌شوند و این در حالی که رو به ارتقا می‌روند همچنان در طول و عرض گشایش می‌یابند و دو چندان می‌شوند و خرد در ادراک و شمارش آنها سرگردان می‌گردد.^{۳۸}

۹. تلاش برای شناسایی طبیعت جوامع: ابن‌خلدون مناسب‌ترین راه برای تمییز اخبار درست از نادرست را شناخت طبیعت جامعه می‌داند: «زیرا هر حادثه‌ای، خواه ذاتی باشد یا عارضی، ناچار باید دارای طبیعت و سرشت مخصوص به ماهیت خود و کیفیاتی باشد که بر آن عارض می‌شود.»^{۳۹} وی در جایی دیگر می‌نویسد: «...تنقیح اخبار به شناسایی طبایع اجتماع بستگی دارد و این روش بهترین و مطمئن‌ترین طریقه‌ها در تنقیح اخبار و بازشناختن راست آن از دروغ است...»^{۴۰} برای نمونه، وی در بیان ویژگی اعراب بدوی می‌نویسد:

چه ایشان بیش از همه ملت‌ها به بادیه‌نشینی متصفند و در دورترین دشت‌های خشک رفت و آمد می‌کنند... به تنگدستی و خشونت زندگی خوگرفته‌اند و در نتیجه از اقوام دیگر بی‌نیاز می‌باشند. به همین سبب فرمانروایی در میان ایشان و رام کردن آنان به وسیله گروهی از خود ایشان بسیار دشوار است؛ چه آنان بدین روش انس گرفته و برحالت توحش باقی هستند و رئیس آنها اغلب به زیردستان خویش نیازمند است تا از عصبیت ایشان در امر دفاع استفاده کند و از این رو، ناگزیر باید بر وفق دلخواه ایشان با آنان مدارا کند و از راه زور با آنان رفتار نکند تا مبادا به وضع عصبیت اوخللی راه یابد؛ چه اگر این امر مختل شود، مایهٔ هلاکت و نیستی او و ایشان خواهد شد.^{۴۱}

۱۰. تلاش برای کشف قانون و روابط قانونمند: ابن‌خلدون به تبع مشرب جامعه‌شناختی‌اش درصدد است تا امورتاریخی جزیی را به هم ربط داده و علت‌های کلی و عمیقی که دروای همهٔ واقعیت اجتماعی نهفته است، مشخص سازد. نوع تبیین موردنظر او غالباً فلسفی است با این تفاوت که وی نمی‌خواهد از قلمرو محسوسات به طور کامل، رهایی یافته و به کلیات و مقولات عالی وجود ارتقا یابد. به بیان دیگر، ابن‌خلدون بر آن است تا در تبیین پدیده‌های اجتماعی، نه به کلیات مجرد ذهنی، بلکه به کلیات عینی دارای پشتوانهٔ واقعی و معطوف به

نمودهای مشهود و مجرب ارجاع دهد. ناصف نصار درباره این ویژگی اندیشه ابن خلدون می نویسد:

عقل تاریخی (اگر بخواهیم اصطلاح امروزی آن را به کاربریم) گونه‌ای عملی از عقل است. به نظر مؤلف ما، عقل عام شالوده کلی شناخت و عقل تاریخی صورت انطباق یافته آن بر ضرورت‌های واقعیت تاریخی است. بنابراین، باید انتظار داشت که جست‌وجوهای تاریخی - اجتماعی به نتایجی مانند نتایج علوم طبیعی، یعنی تصورات منطبق بر واقع و داوری‌های حتی الامکان به صورت قوانین و در نهایت به نظریه‌هایی بینجامد.^{۴۲}

۱۱. توجه به جنبه پوششی دنیای اجتماعی: ابن خلدون عدم توجه به این اصل بدیهی را عامل سوء برداشت برخی مورخان و تحلیل رخدادهای تاریخی یک دوره درپرتو یافته‌ها و تجربیات به دست آمده از دوره‌های دیگر می‌داند:

دیگر از اغلاط پوشیده تاریخ از یاد بردن این اصل است که احوال ملت‌ها و نسل‌ها در نتیجه تبدل و تغییر اعصار و گذشت روزگار تغییر می‌پذیرد... چه بسا که شنونده بسیاری از اخبار گذشتگان را می‌شنود، ولی وقایعی را که در نتیجه دگرگون شدن احوال و انقلابات روزگار روی داده درک نمی‌کند و در نخستین وهله مسموعات خویش را بر همان وقایع و سرگذشت‌هایی که شناخته است متکی می‌سازد و آنها را با مشاهدات خویش می‌سنجد، در صورتی که میان چنین سنجشی در تاریخ و توجه به تبدلات و تحولات آن، تفاوت بسیار است و به همین سبب، چنین کسی در پرتگاه غلط فرو می‌افتد.^{۴۳}

و در موضعی به تغییرات ساختاری جوامع توجه داده است:

... و هنگامی که عادات و احوال بشر یکسره تغییر یابد، چنان است که گویی آفریدگان از بن و اساس دگرگون شده‌اند و سرتاسر جهان دچار تحول و تغییر گردیده است، گویی خلقی تازه و آفرینش نویناد و جهانی جدید پدید آمده است.

مقدمه: ۶۰

۱۲. لزوم بازیگری محقق به جای تماشاگری برای دست‌یابی به فهم درست پدیده‌ها: ابن‌خلدون ضمن مقایسه میان مشی فکری سیاستمدار (و عالم اجتماعی) و مشی فکری عالم، فقیه یا فیلسوف، بر این باور است که این متفکران به دلیل دوری از تجربه ملموس اجتماعی از درک امور سیاسی - اجتماعی عاجزند:

زیرا ایشان (فقیهان) عادت کرده‌اند که در مسائل فکری به کنجکاوی پردازند و در دریای معانی فروروند و آنها را از محسوسات انتزاع و در ذهن تجرید کنند و به صورت امور کلی عمومی در آورند تا به طورعموم بر آنها حکم کنند، نه اینکه بخصوص ماده یا شخص یا نسل یا ملت یا صنف بخصوصی را در نظر گیرند و آن‌گاه این کلی را بر امور خارجی تطبیق کنند و نیز امور را با اشباه و امثال آنها بر حسب شیوه‌ای که در قیاس فقهی بدان عادت کرده‌اند، مقایسه کنند و از این‌رو، کلیه احکام و نظریات ایشان همواره در ذهن است و به مرحله منطبق شدن نمی‌رسد، مگر پس از فراغت از بحث و اندیشه یا اینکه به کلی تطبیق نمی‌شود، بلکه آنچه در خارج هست از این کلیات ذهنی متفرع می‌گردد، مانند احکام شرعی؛ چه آنها فروعی از آنچه در محفوظ از ادله و کتاب و سنت است، می‌باشند و در جست‌وجوی آنند که آنچه را در خارج می‌یابند با آنها مطابقت دهند؛ بر عکس نظریات علوم عقلی که برای صحت آنها می‌کوشند نظریات مزبور را با آنچه در خارج هست تطبیق کنند. از این‌رو، ایشان در همه نظریاتشان به امور ذهنی و نظریات فکری عادت دارند و به جز امور مزبور چیز دیگری را نمی‌شناسند. در صورتی که صاحب سیاست به مراعات امور خارج و احوال و کیفیاتی که بدان می‌پیوندد و از آن تبعیت می‌کند احتیاج دارد، چه سیاست امری پوشیده است و شاید هم در آن خصوصیتی یافت شود که نتوان آن را به شبه یا مثالی ملحق کرد و با کلی ذهنی که می‌خواهند آن را بر آنها تطبیق کنند منافی باشد. و هیچ یک از کیفیات اجتماع و عمران را بر دیگری نمی‌توان قیاس کرد؛ زیرا همچنان که در یک امر به هم شباهت پیدا می‌کنند، شاید در اموری با هم اختلاف داشته باشند. این است که دانشمندان به سبب عادت کردن به تعمیم احکام و قیاس کردن امور به یکدیگر، اگر به امر سیاست توجه کنند مسائل آن را

در قالب نظریات و اندیشه‌ها و نوع استدلال‌های خودشان می‌ریزند و در نتیجه دچار اشتباهات و غلط کاری‌های بسیار می‌شوند و نمی‌توان بر ایشان از خطا اعتماد کرد.^{۴۴}

ابن‌خلدون در بیان مزبور، تعمیم نتایج مطالعات انجام شده به اشباع و نظایر آن را به طور عام مورد مناقشه قرار داده و به لزوم ملاحظه ویزگی‌های انحصاری پدیده‌ها به جای برجسته‌سازی مشابهات و وجوه مشترک آنها که منطبق تعمیم بر آن مبتنی است، توجه داده است.

۱۳. درک نظام‌مند وقایع اجتماعی: ابن‌خلدون به اقتضای مشی جامعه‌شناختی‌اش، در تلاش است تا اولاً، خود را با پدیده‌های گوناگون اجتماعی درگیر کرده و ثانیاً، این پدیده‌ها را در ارتباط با یکدیگر و مجموعاً در ارتباط با ساختارهای کلان جامعه مورد مذاقه قرار دهد.

ناصر می‌نویسد:

از نظر ابن‌خلدون، کار مورخ به همه مظاهر اجتماعی فعالیت بشری مربوط می‌شود: مسائل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، ساختار گروه‌های اجتماعی و اوضاع روانی و اخلاقی آنها همه را به یکسان در برمی‌گیرد... اما هر قدر که مورخ از افق وقایع منفرد دورتر می‌شود، به تدریج از حریفه مورخ دور می‌گردد. در هر صورت، به نظر ابن‌خلدون، واقعه تاریخی اساساً یک واقعه اجتماعی است. لذا تعیین آن باید در چارچوبی با ابعاد متعدد صورت گیرد و توالی زمانی باید به تحول عمومی جامعه پیوند یابد. حوادث به صورت افقی و عمودی به هم بسته‌اند. لذا دریافت یک واقعه به معنای قرارداد آن در مجموعه‌ای با «شهادت‌ها و دلالت‌های بی‌شمار و دائمی و متغیر» است. به این ترتیب، می‌توانیم خصلت‌های دوگانه واقعه تاریخی را روشن سازیم: انفراد زمانی و بعد اجتماعی.^{۴۵}

۱۴. بهره‌گیری از استدلال‌های زنجیره‌ای: ابن‌خلدون در مواردی، پدیده اجتماعی مورد مطالعه را در یک زنجیره علی و معلولی و در یک ارتباط افقی و طولی با

مجموعه پدیده‌هایی که به نوعی تحت تأثیر آن به وجود آمده و معلول مستقیم و غیرمستقیم آن به شمار می‌آیند، مورد بررسی و تحلیل قرار داده است. برای مثال:

اگر دیر زمانی قیمت غلات همچنان ارزان بماند، چگونه کشاورزان در همه شئون زراعت دچار تبه‌حالی می‌شوند؛ زیرا سود آنها به دست نمی‌آید و در نتیجه از ثروت خود بهره برداری نمی‌کنند یا بهره ناچیزی به دست می‌آورند و از سرمایه خود خرج می‌کنند و به مضیقه مالی گرفتار می‌شوند و سرانجام در ورطه فقر و بینوایی سقوط می‌کنند و همین وضع دامنگیر پیشه‌ورانی که به کار آسیابانی و نانوايي مشغول‌ند و همه حرفه‌هایی که متعلق به زراعت است، از ابتدای زراعت محصول تا هنگامی که به ماده خوردنی تبدیل می‌شود، نیز می‌گردد. همچنین اگر ارزاق سپاهیان را سلطان از راه اقطاع (تیول) محصولات زراعتی بپردازد، این تبه‌حالی به آنان نیز سرایت می‌کند: زیرا به سبب این وضع، مالیات و خراج آنها تقلیل می‌یابد و از نگه‌داری لشکریانی که به سبب مالیات مزروعی اداره می‌شوند و آذوقه آنان را سلطان از عواید مزبور تعیین کرده است، عاجز می‌شوند و در نتیجه آذوقه سپاهیان قطع می‌گردد و دچار تبه‌حالی می‌شوند.^{۴۶}

۱۵. استنتاج قواعد کلی: از جمله ایرادات وارد بر مشرب/ابن‌خلدون، تلاش در جهت استنتاج قواعد کلی از مطالعات موردی انضمامی و تسری و تعمیم نتایج آن به سایر موارد به‌رغم احراز همسانی است. خود وی در مواضعی، این نوع تعمیم‌های ناسنجیده و توجیه‌ناپذیر را مورد مناقشه قرار داده است. تمرکز مطالعاتی بر بخش کوچکی از حوزه تمدنی گسترده جهان اسلام و جامعه عربی - اسلامی در یک مقطع زمانی مشخص و تعمیم نتایج به دست آمده به جامعه انسانی که احتمالاً با ارجاع به مشترکات طبیعی و فطری و نادیده‌انگاری تمایزات فرهنگی صورت پذیرفته، از جمله ایرادات اساسی وارد بر روش‌شناسی ابن‌خلدون است. ابن‌خلدون آنچه‌آنچنان از عصبیت عربی سخن می‌گوید که گویا ویژگی محوری و جدانشدنی انسان اجتماعی را کشف کرده است. توجه به این فراز، مدعای مزبور را مبرهن می‌سازد:

باید دانست که این اطوار و تحولات برای دولت‌ها طبیعی است؛ زیرا امر غلبه یافتن و تسلط بر دیگران که به وسیله آن کشورداری و پادشاهی پدید می‌آید، تنها در پرتو عصیبت و خصوصیات آن است؛ چون شدت و سرسختی و دلاوری و عادت به شکار و عصیبت اغلب حاصل نمی‌شود، مگر در حالت بادیه‌نشینی. پس دولت در آغاز تشکیل آن به شکل بادیه‌نشینی است.^{۴۷}

۱۶. رعایت اصل بی‌طرفی علمی: از نظر ابن‌خلدون اخباری که به قصد ناسزاگویی از دشمنان خلفا و ساختن دشنام‌های گوناگون به آنان فراهم آمده است،^{۴۸} از نوع ارزشگذاری و طرفداری سیاسی و شخصی در بررسی‌های تاریخی می‌باشد. آزاد ارمکی درباره این ویژگی روش‌شناختی ابن‌خلدون می‌نویسد:

مطالعات بیرونی و ابن‌خلدون، ماهیت روش‌شناسی آنها و دیدگاه‌های پژوهندگان آثار آنها همه از اعتقاد به اصل بی‌طرفی علمی در تحقیق آنها حکایت می‌کنند. آنها تلاش نموده‌اند تا واقعیت‌ها را همان‌گونه که در عالم واقع قابل رؤیت است، بررسی کنند. از این رو، در بررسی واقعیت‌ها کمتر دچار تعصبات فرهنگی موجود در جامعه شده‌اند... بیرونی و ابن‌خلدون از پژوهش‌گران پیش از خود به لحاظ عدم رعایت اصل ارزش‌گذاری و عدم بی‌طرفی علمی انتقاد کرده‌اند... ابن‌خلدون نیز از کسانی که ارزش‌ها و علایق خود را در ثبت، بررسی و پژوهش وقایع دخالت می‌دهند، انتقاد کرده و نوع اخباری را که مخبرین جهت تقرب جستن بیشتر به قدرت‌مندان نقل نموده و درباره آنها قضاوت‌های ارزشی کرده‌اند نیز بیان کرده است.^{۴۹}

۱۷. اعتقاد به چند لایه بودن پدیده‌های تاریخی: ابن‌خلدون میان ظاهر و باطن تاریخ تفاوت قائل است و محقق را به بهره‌گیری از شیوه‌های مناسب جهت فراروی از سطح و نفوذ به عمق ترغیب کرده است. از نظر او ظاهر تاریخ ما را به حال آفریدگان آشنا می‌کند که چگونه اوضاع و احوال آنها منقلب می‌گردد، دولت‌هایی می‌آیند و فرصت جهانگشایی می‌یابند و به آبادانی زمین می‌پردازند تا

ندای کوچ کردن و سپری شدن آنان را در می‌دهند و هنگام زوال و انقراض ایشان فرا می‌رسد. این نوع تاریخ صرفاً ارضاء‌کننده حس کنجکاو افراد است. اما تاریخ در باطن جنبه علمی و پژوهشی دارد:

و اما در باطن، اندیشه و تحقیق درباره حوادث و مبادی آنها و جست‌وجوی دقیق برای یافتن علل آنهاست و علمی است درباره کیفیات وقایع و موجبات و علل حقیقی آنها و به همین سبب تاریخ از حکمت سرچشمه می‌گیرد و سزااست که از دانش‌های آن شمرده شود.^{۵۰}

۱۸. اعتقاد به تبیین‌های ساختی - کارکردی: تبیین‌های ساختی - کارکردی، احتمالاً در رتبه بعد از تبیین‌های انسان‌شناختی، شایع‌ترین تبیین‌های ارائه شده در کتاب مقدمه می‌باشند. برای مثال:

اگر سلطان در کیفر دادن مردم قاهر و سختگیر و در امور نهانی ایشان کنجکاو باشد و گناهان ایشان را برشمرد، آن وقت بیم و خواری مردم را فرا می‌گیرد و سرانجام به دروغ و مکر و فریب پناه می‌برند و بدان خو می‌گیرند و فساد و تباهی به فضایل اخلاقی آنان راه می‌یابد. و چه بسا که در نبردگاه‌ها و هنگام مدافعه از یاری سلطان دست می‌کشند و به سبب فساد نیت‌ها امر نگهبانی کشور رو به تباهی می‌رود و چه بسا که به علت این وضع غوغا کنند و سلطان را به قتل رسانند و در نتیجه دولت به تباهی می‌گراید و حصار کشور ویران می‌شود...^{۵۱}

۱۹. اعتقاد به تاثیرپذیری انسان از طبیعت: ابن‌خلدون از جمله اندیشمندانی است که درباره ارتباط متقابل جغرافیا و کلیت زندگی اجتماعی فراوان سخن گفته و به ویژه تاثیر اوضاع جغرافیایی و شرایط آب و هوایی بر خلق و خو، احوالات فرهنگی و اجتماعی و زیستی اقوام و ملل را از منظر جغرافیای انسانی به خوبی شرح و توصیف کرده است. مثلاً:

با همه این می‌بینیم این گروه که در دشت‌ها به وضع چادرنشینی به سر می‌برند و فاقد حبوب و خورش می‌باشند، از لحاظ جسمی و اخلاقی بر جلگه‌نشینانی که در

نهایت آسایش زندگی می‌کنند، برتری دارند و از آنان نیکو حال‌ترند و نسبت به شهرنشینان رنگ‌وروی شاداب‌تری دارند و از لحاظ جسمی نیز سالم‌ترند و اندام و قیافه‌های آنها کامل‌تر و زیباتر و اخلاقتشان دورتر از انحراف است. گذشته از این، ذهنشان برای فراگرفتن دانش‌ها و دریافت معارف آماده‌تر و روشن‌تر است.^{۵۲}

۲۰. توسل به استدلال عقلی در تحلیل امور تجربی: ابن‌خلدون به اقتضای صبغه غالب مطالعات کتابخانه‌ای و درگیری ذهنی در حوزه‌های فلسفی و کلامی، در بسیاری موارد خواسته یا ناخواسته، همچون غالب قدما، در موضوعات مشهودی که عادتاً باید با روش تجربی مورد بحث و بررسی قرار گیرند، به استدلال عقلی متوسل شده است. مثلاً:

زیرا هرگاه قبایل و طوایف به کشورداری و ناز و نعمت برسند، در میان آنان توالد و تناسل و خاندان‌ها و خویشاوندی فزونی می‌یابد و در نتیجه بر تعداد افراد قبیله‌ها افزوده می‌شود و یکایک اولاد و اعمام دودمان سلطنت، - موالی و پرورش‌یافتگانی برمی‌گزینند و نسل‌های آنان در آن محیط پرناز و نعمت و آسایش پرورش می‌یابند و به سبب زندگی در چنان محیطی عده کثیری بر جمعیت دولت افزوده می‌شود و نیرویی دیگر بدان می‌پیوندد. لیکن اگر نسل نخستین و دوم درگذرند و دولت را فرسودگی و پیری فروگیرد، این موالی و پرورش‌یافتگان نخواهند توانست در پایه‌گذاری و استحکام دولت به استقلال اقدام کنند...^{۵۳}

۲۱. تقدم دانش مشهود بر دانش مسموع: ابن‌خلدون دست کم در مقام تعلیم و تعلم و زمینه‌سازی برای کسب ملکات علمی، روش تجربی مشاهده‌ای را بر تجربه با واسطه و مسموع ترجیح می‌دهد:

یاد دادن چیزی از راه دیدن با چشم جامع‌تر و کامل‌تر از آموختن آن به نقل خبر و دانش است. از این رو، ملکه‌ای که به شیوه نخستین به دست می‌آورند کامل‌تر و راسخ‌تر از ملکه‌ای است که از راه خبر حاصل می‌شود.^{۵۴}

احتمال اینکه ابن‌خلدون، با بیان مذکور در صدد ترجیح دانش تجربی بر دانش

نظری برآمده است، احتمالی است که با مشی عملی او در کتاب *مقدمه* سازگاری چندانی ندارد.

۲۲. ارجاع مفاهیم عقلی به مدرکات حسی: از نظر وی، مفهوم مجرد از واقعیات محسوس، هر چند با واسطه جدا نیست:

هرگاه روح، ادراک خود را به خیال بسپارد، خیال آن را در قالب‌هایی می‌ریزد که برای حس مانوس و عادی باشد و آنچه را حس هرگز ادراک نکرده باشد، البته آن را به هیچ رو هم تصویر نخواهد کرد.^{۵۵}

۲۳. قضاوت و داوری در پرتو مقایسات: از نظر ابن‌خلدون، مورخ علاوه بر نقل اخبار، باید به قضاوت پیرامون اصول عادات و رسوم بپردازد:

...اگر تنها به نقل کردن اخبار اعتماد کند، بی آن‌که به قضاوت اصول و عادات و رسوم و قواعد سیاست‌ها و طبیعت تمدن و کیفیات اجتماعات بشری بپردازد و حوادث نهان را با وقایع پیدا و اکنون را با رفته، بسنجد، چه بسا که از لغزیدن در پرتگاه خطاها و انحراف از شاهراه راستی در امان نباشد.^{۵۶}

۲۴. داوری‌های فرهنگ‌مدارانه: ابن‌خلدون به شیوه برخی مردم‌شناسان قرن نوزدهمی با توجه به وضعیت فرهنگی موجود در مناطق معتدله و با تکیه بر منطقه‌گرایی فرهنگی، وضعیت فرهنگی ساکنان مناطق قطبی را مورد داوری غایبانه قرار داده و اوصافی را بدیشان منسوب ساخته است: «مردمان اقلیم‌های منحرف جنوب و شمال از دین بی‌خبرند و دانشی در میان آنها نیست و از همه خوی‌ها و عادات انسانیت دورند و به احوال بهایم و چارپایان نزدیک‌تر می‌باشند.^{۵۷}

۲۵. داوری‌های ارزشی: ابن‌خلدون به‌رغم توصیه به عینیت‌گرایی و حفظ بی‌طرفی، در موارد متعددی تحت تاثیر تعلقات ایدئولوژیک، به داوری‌های ارزشی درغلطیده است. برای مثال، وی درباره مدعیان مهدویت می‌نویسد:

بیشتر کسانی که خود را به این گونه اسامی می‌خوانند، می‌بینیم یا در زمرة خیالباغان و دیوانه‌گانند و یا از فریکارانی به شمار می‌روند که می‌خواهند از راه این گونه دعوت‌ها به ریاست برسند تا بدان غیغب افکنند، در حالی که از به دست آوردن کوچک‌ترین موجبات و وسایل عادى آن عاجزند.^{۵۸}

روش‌شناسی ابن‌خلدون

ابن‌خلدون در مطالعه گسترده و کثیرالموضوع خود از روش‌های پژوهشی متعددی در مقام گردآوری، تحلیل و نقد اسناد، گزارشات و آرای دیگران سود جسته است. اهم این روش‌ها که موضوع اصلی نوشتار حاضر است از این قرارند: ۱. مطالعه و بررسی منابع علمی و ارجاع به آنها: ابن‌خلدون در حوزه‌های گوناگون فقهی، کلامی، فلسفی، تفسیری، تاریخی، سیاسی، جغرافیایی، نجومی، ادبی و غیره مطالعات و تحقیقات گسترده‌ای داشته و در جای جای مقدمه به صورت مستقیم و غیرمستقیم بدانها استناد جسته و در مواردی نیز به ارزیابی مقایسه‌ای منبع مورد نظر با سایر منابع موجود و در دسترس پرداخته که خود نمایانگر اطلاعات وسیع و عمیق کتاب‌شناختی وی است. از این رو، مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای جزو مهم‌ترین روش‌های مورد استفاده وی می‌باشد. مثلاً:

این قسمت را از کتاب مناقب امام احمد تألیف ابن جوزی نقل کردم.^{۵۹} «در اینجا فصلی از سخنان شیخ عارف خودمان... بیاورم»^{۶۰} همچنین می‌توان به مواردی مراجعه نمود: در مواردی نیز طالبان را به منابع علمی ارجاع داده است: «هر که بخواهد در عقاید خویش به ردّ بر فلاسفه بپردازد، لازم است به کتب غزالی و امام ابن خطیب (فخر رازی) رجوع کند.»^{۶۱} وی در مواردی نیز برای اثبات برخی فرضیات به اسناد حکومتی به جا مانده از حکومت‌های پیشین، که احتمالاً بیشتر مورخان از دسترسی بدان محروم بودند، استناد جسته است:

اتفاقاً اوراق کهنه‌ای دربارهٔ محاسبات دیوان‌های درگاه مأمون به دستم رسید که مشتمل بر بسیاری از عوائد و مخارج آن روزگار بود و از آن جمله در آن اوراق میزان روزی و مستمری قضات و پشمازان و مؤذنان را نیز مطالعه کردم.^{۶۲}

و در مواردی به نامه‌ها و مکاتیب درباریان و مندرجات آنها ارجاع داده است.

۲. مشاهدهٔ مستقیم (گرانبارتر از تأملات محققانه و پیش‌داشت‌های عمیق فکری):

ابن‌خلدون به واسطهٔ شرایط خانوادگی ممتاز، نبوغ سرشار، خلاقیت‌های فکری کم‌نظیر، کارنامهٔ تحصیلی موفق، برخورداری از تجربه‌های زیاد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از رهگذر حضور در مجامع گوناگون علمی، سفرهای پژوهشی، عضویت مستمر در حکومت‌های گوناگون و احراز موقعیت‌های برجستهٔ دولتی، در اختیار داشتن امکانات پژوهشی درخور؛ فرصت‌ها و زمینه‌های مناسبی برای انجام مشاهدات مشارکتی و غیرمشارکتی داشته است. برای مثال، وی در موضعی از مقدمه می‌نویسد: «و این وضع را در هر یک از طوایف آنان می‌توان مشاهده کرد و تجربه گواه بر آن است.»^{۶۳} و در موضع دیگر، در توصیف یکی از مشاهدات مردم‌شناختی خود می‌نویسد:

همچنین به هر کشور و شهری در نگریم، خواهیم دید چگونه بیشتر مردم آنها از طرز لباس و رفتار نگهبانان و سپاهیان پادشاه تقلید می‌کنند؛ چه آنها را بر خویش چیره می‌دانند. حتی اگر ملتی در جوار ملت دیگر باشد و آن را بر آن همسایه غلبه و تسلط باشد ملت همسایهٔ ضعیف از این تشبه و اقتدار بهرهٔ بزرگی خواهد داشت، چنان‌که این وضع هم‌اکنون در میان مسلمانان اندلس با اقوام جلالقه صدق می‌کند و می‌بینیم اهالی آن کشور در طرز لباس و وسایل آرایش و زینت و بسیاری از عادات و احوال به ایشان تشبه می‌جویند و حتی در ترسیم تصاویر روی دیوارها و کارخانه‌ها و منازل از آنان تقلید می‌کنند. چنان‌که بیننده اگر با دیدهٔ حکمت بنگرد، در می‌یابد که این وضع علامت استیلا و غلبه است.^{۶۴}

برهان و استدلال: از نظر ابن‌خلدون تاریخ از حکمت (فلسفه) سرچشمه می‌گیرد

و از دانش‌های فلسفی شمرده می‌شود.^{۶۵} از این رو، به لحاظ روش‌شناسی نیز از روش‌های رایج فلسفی بهره می‌گیرد:

ما در این کتاب آنچه را در اجتماع بشر روی می‌دهد، مانند عادات و رسوم اجتماع در کشور و پیشه‌ها و دانش‌ها و هنرها، با روش‌های برهانی آشکار می‌کنیم، چنانکه شیوه تحقیق در معارف خصوصی و عمومی روشن شود و به وسیله آن وهم‌ها و پندارها بر طرف گردد و شک‌ها و دودلی‌ها زدوده شود.^{۶۶}

در مواردی نیز از برهان اَنّی یا سیر از معلول به علت برای نیل به نتیجه مورد نظر سود جسته است:

هر گاه ببینیم این خصلت (یعنی بزرگ شمردن اصنافی که برشمردیم) از میان ملتی رخت بر بسته است، باید یقین کنیم که آنان فضایل خویش را از دست داده‌اند و آن وقت باید منتظر زوال کشورداری و واژگون شدن پادشاهی ایشان شد.^{۶۷}

محسن مهدی نیز بر آن است که ابن‌خلدون در مطالعات خود روش فلسفی را ترجیح داده است:

ابن‌خلدون نشان می‌دهد که بعضی از مورخان برجسته اسلامی بویژه مسعودی را که در مطالعه تاریخ از این روش استفاده می‌کردند، رجحان می‌نهد. ولی این رجحان منحصر به این حد است که مورخان مذکور - از جمله مسعودی - از روش فلسفی به طور ضمنی استفاده می‌کردند و آن را به طور صریح تحت قاعده در نمی‌آوردند یا به کار نمی‌بستند. وظیفه بحث جدلی این است که این مساله را روشن و تشریح کند.^{۶۸}

ارجاع به آیات و روایات: ابن‌خلدون در مواضع متعددی، با بهره‌گیری از آیات و روایات نبوی به تبیین رخدادهای تاریخی پرداخته است. برای مثال، وی در توضیح رمز غلبه لشکریان اسلام بر نیروهای کفر با ارجاع به آیه ۲ سوره انفال، آیه ۲۶ سوره احزاب و آیه ۱۴۴ سوره آل‌عمران می‌نویسد:

خدا سبحانه و تعالی از راه القای رعب در دل‌های کافران، پیشرفت پیامبر خود را تضمین فرمود تا پیامبر بر دل‌های آنها استیلا یافت و معجزه‌وار در برابر رسول خدا ﷺ شکست یافتند.^{۶۹}

او در استدلالی طبی با ارجاع به روایتی از حضرت ﷺ می‌نویسد:

باید دانست که اصل امراض یکسره از خوراکی‌هاست چنانکه پیامبر ﷺ در حدیثی که جامع طب است فرموده است: «معدة خائنة مرض و پرهیز سرّ داروهاست و...»^{۷۰}

استناد به سنت‌های اجتماعی خداوند: ابن‌خلدون در ذیل بیشتر تحلیل‌های خود با ذکر آیاتی از قرآن کریم به تبیین خویش صبغه الهیاتی داده و در حقیقت تاریخ را عرصه ظهور سنت‌های لایتغیر الهی پنداشته است، مثلاً:

و باید دانست که مقصود شارع از تحریم ستمگری همین حکمت و فلسفه است چه از ستم، اجتماع به تباهی و ویرانی دچار می‌شود و ویرانی و تباهی، انقراض نوع بشر را اعلام می‌دارد.^{۷۱}

وی در جای دیگر در انحطاط دولت‌ها می‌نویسد:

... و این اصل را باید درباره هر دولت خواه بزرگ، خواه کوچک در نظر داشت و از آن پند گرفت و چنین است دستور خدا درباره دولت‌ها تا آنکه سرنوشت نیستی و انقراض را که خدا برای آفریدگان خود مقدر کرده است، فرا آید و همه چیز هلاک و زوال‌پذیر است، مگر ذات مقدس او:^{۷۲}

استناد به منقولات و اخبار متواتر: ابن‌خلدون در مواضعی، به ویژه در خصوص اخبار و اطلاعات مربوط به اوضاع فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی مناطق هم‌جوار و احیاناً دوردست به مشهورات و منقولات رایج استناد می‌کند: «... آن ناحیه به حکم مشاهده و اخبار متواتر معمور است.»^{۷۳}

استقراء و تتبع جزئیات: استقراء در روش‌شناسی ابن‌خلدون از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و در مواضع متعدد با نام و بی‌نام، بدان ارجاع داده و از

آن به عنوان یک روش مقبول در مطالعات تجربی و میدانی بهره برده است. ناصف نصار بر این باور است که جایگاه استقرا در نزد ابن‌خلدون با جایگاه استدلال برهانی (قیاسی) در منطق ارسطوبرابری می‌کند.^{۷۴} با وجود این، در هیچ جا از آن تعریف روشنی ارائه نشده است. برای مثال، وی در جایی از کتابش می‌نویسد: «اگر این امر (تحلیل انقراض دولت‌ها) را به شیوه استقراء پی‌جویی کنیم، در میان ملت‌های گذشته نمونه‌های بسیاری از آنچه یاد کردیم، خواهیم یافت.»^{۷۵} ابن‌خلدون به اقتضای مشی کلی اهل علم، دست‌یابی و استنباط قواعد کلی از مطالعات استقرایی را منظور نظر قرار داده است: «و اما وضع درآمد و هزینه در همه شهرها یکسان است و هر وقت درآمد فزونی یابد، هزینه هم به همان نسبت افزون می‌شود و بالعکس.»^{۷۶}

محمدعلی شیخ نیز در این باره می‌نویسد:

ابن‌خلدون به استقرای اعتنای فراوان دارد. او با مشاهده مستقیم دقیق و مشاهده غیرمستقیم (گردآوری اخبار معتبر) دست به استخراج اصول کلی می‌زند و سپس اصول کلی خود را بر حوادث جزئی انطباق می‌بخشد و با آنکه بر استقرا و عناصر پراکنده علم تأکید می‌ورزد، هشیار است که این عناصر فقط در زمینه ذهن محقق مرتبط و با معنا می‌گردند. از این رو، به اهمیت زمینه ذهن محقق و لزوم تصحیح آن پی می‌برد و به بیان دیگر به مقام نظریه (تئوری) در تحقیق علمی واقف است.^{۷۷}

تجربه و آزمون‌های مکرر: ابن‌خلدون هر چند از روش تجربی مورد استفاده خود نیز تعریفی به دست نداده، اما از ظاهر امر چنین برمی‌آید که روش تجربی مورد نظر وی بر روش استقرایی مورد استفاده کاملاً انطباق ندارد، «تجربه بی‌شک از راه تکرار به دفعات متعدد بدست می‌آید تا سرانجام از آن علم یا ظنی حاصل آید و...»^{۷۸} برای مثال وی در تأثیر تغذیه بر جسم و اخلاق انسان می‌نویسد:

چنانکه دیده‌ایم کسانی که از گوشت حیوانات تنومند و بزرگ تغذیه می‌کنند، نسل‌های آنان همچنان تنومند می‌شوند... همچنین کسانی که از شیر و گوشت شتر تغذیه می‌کنند این نوع غذا در اخلاق آنان تأثیر می‌بخشد و به شکیبایی و تحمل و توانایی حمل بارهای سنگین که از صفات شتران است متصف می‌شوند و روده آنان نیز مانند روده شتران از لحاظ تندرستی و خشونت پرورش می‌یابد...^{۷۹}

۹. تجزیه و تحلیل منطقی: ابن‌خلدون در موضعی با بهره‌گیری از تجزیه و تحلیل‌های ذهنی و منطقی و برشمردن شقوق و وجوه محتمل و حضور و غیاب‌های متصور (و به اصطلاح اهل منطق، برهان سبر و تقسیم)، به استنباط نتایج دست می‌زند:

و هرگاه موضوع را از طریق آزمایش و تجزیه و تحلیل مورد کنجکاوی قراردهیم هیچ علتی به جز در نظر گرفتن عصیت نخواهیم یافت...^{۸۰}

۱۰. ارجاع به قواعد صحیح: ابن‌خلدون بهره‌گیری از عقل سلیم و عقل عرفی را مهم‌ترین معیار تشخیص اخبار صحیح از سقیم، محتمل‌الوقوع از ممتنع‌الوقوع دانسته است:

در این باره به هر چه بر می‌خوریم نباید بدان اعتماد کنیم و باید در اخبار بیندیشیم و آنها را بر قوانین صحیح عرضه دهیم تا آنها را به بهترین وجه دریابیم و صحیح را از سقیم باز شناسیم...^{۸۱}

۱۱. هوشمندی و شهود: بهره‌گیری از کنجکاوی‌های مدققانه و اعمال هوشمندی و کیاست فطری و تجربی نیز معیار دیگری برای تمییز داده‌ها و منقولات صحیح و سقیم است: «انتقاد کننده بینا می‌تواند با مقیاس هوش خویش سره بودن یا ناسره بودن آن منقولات را بسنجد...»^{۸۲}

۱۲. ارجاع به منطق طبیعی وقوع رویدادها: ابن‌خلدون توجه و مذاقه نظری در ارتباط منظم میان پدیده‌ها و تقدم و تأخر علی و معلولی آنها که به اقتضای

یک منطق طبیعی در عالم هستی به وقوع می‌پیوندد را راهی برای شناخت جایگاه هر پدیده و نحوه ارتباط آن با سایر پدیده‌ها دانسته است:

... و نظم و ترتیب میان حوادث را، خواه طبیعی باشد یا وضعی، به نیروی اندیشه می‌توان درک کرد. از این رو، هر گاه کسی بخواهد چیزی به وجود آورد، به سبب نظم و ترتیبی که در میان حوادث برقرار است، ناگزیر باید سبب یا علت یا شرط آن را به طور کلی که عبارت از مبانی آن می‌باشد، دریابد؛ زیرا آن چیز به وجود نمی‌آید مگر آنکه در مرحله دوم و پس از مبانی مزبور باشد. و مؤخر آوردن چیزی که باید مقدم باشد یا بر عکس، مقدم داشتن چیزی که باید مؤخر آورده شود، امکان‌پذیر نیست.^{۸۳}

۱۳. مقایسه و سنجش: ابن‌خلدون در مواضعی از دو روش مقایسه مبتنی بر مشابهت و مقایسه مبتنی بر تباین در ارزیابی اوضاع و احوال اجتماعی سود جسته است، مثلاً:

این حقیقت را می‌توان در مغرب ملاحظه کرد و در مثل وضع فاس را با دیگر شهرهای آن ناحیه، مانند بجایه و تلمسان و سبته سنجید، آن وقت می‌بینیم میان آنها، خواه از جهات کلی و خواه در جزئیات، تفاوت بسیاری وجود دارد. چنان‌که زندگانی یک قاضی در فاس مرفه‌تر از زندگانی یک قاضی در تلمسان است و همچنین هر صنفی را در دوشهر مزبور با یکدیگر مقایسه کنیم می‌بینیم که وضع زندگانی آنها در فاس بهتر از زندگانی همان صنف در تلمسان است...^{۸۴}

در عین حال، وی در مواضعی نیز به محدودیت روش مقایسه‌ای در مطالعات اجتماعی توجه داده است:

هیچ یک از کیفیات اجتماع و عمران را بر دیگری نمی‌توان قیاس کرد؛ زیرا همچنان که در یک امر به هم شباهت پیدا می‌کنند شاید در اموری با هم اختلاف داشته باشند...^{۸۵}

این سنخ تعابیر در بیانات ابن‌خلدون، معرف موضع بینابین وی میان اثبات‌گرایی

و تفهیم‌گرایی است؛ چرا که وی در عین اعتقاد به تعمیم‌گرایی و تسری نتایج به دست آمده به موارد مشابه (موضع اثباتی)، به لزوم شناخت وجوه اختصاصی و منحصر به فرد هر پدیده (موضع تفهیمی) در چارچوب یک مطالعه کیفی توجه داده است.

۱۴. سیر و سیاحت در مناطق گوناگون برای تکمیل اطلاعات: مسافرت علمی به رغم مشقات آن، در گذشته نیز به عنوان یکی از شیوه‌های مهم علم‌جویی و پژوهش، از جمله روش‌هایی است که در برخی مطالعات ضرورت اجتناب‌ناپذیر دارد. ابن‌خلدون با هدف تکمیل و توسعه اطلاعات خویش از این روش نیز در حد امکان سود جسته است:

آنگاه سیاحت به مشرق دست داد و در این سفر به قصد خوشه‌چینی از خرمن معرفت آن سرزمین حرکت کردم و فرض و سنت را در طوافگاه و زیارتگاه آن (مکه و مدینه) بگذاردم و از دفترها و کتب آن ناحیه بر آثار و اخبار سرزمین مزبور وقوف یافتم و در این بلاد نقصان و کمبود تألیف خود را درباره پادشاهان غیر عرب و متصرفاتی که دولت‌های ترک به دست آورده بودند برطرف کردم و اطلاعاتی را که به دست آوردم بر آن افزودم.^{۸۶}

۱۵. مناظره و مذاکره علمی: مباحثه و گفت‌وگوی علمی با محققان و اندیشمندان، به ویژه در مسائل مورد اختلاف و اندیشه‌ها و یافته‌های جدیدی که تا کنون به درون آثار مکتوب راه نیافته، یا اساساً نگارش آن با مشکلاتی مواجه است، گزینه بسیار مهم و درموردی انحصاری برای آگاهی‌یافتن از دستاوردهای پژوهشی و مطالعاتی است. مشورت با اهل نظر نیز برای اطمینان‌یابی از صحت و اعتبار یافته‌های شخصی نیز ضرورت دیگری است که گاه محقق را به مسافرت الزام می‌کند:

روزی من با شیخمان ابوالبرکات بلقیعی سرور مشایخ اندلس در این باره گفت‌وگو کردم و یکی از تألیفات کیمیا را به وی دادم. او مدتی آن را مورد تفحص و

کنجکاوی قرارداد و سپس آن را به من مسترد داشت و گفت: من ضمانت می‌کنم که خواننده این کتاب جز با نومیدي به خانه خود باز نگردد.^{۸۷}

۱۶. بررسی انتقادی منابع و اعتبارسنجی داده‌ها: مطالعه کنجکاوانه و منتقدانه آثار علمی با هدف بهره‌گیری از درونمایه‌ها و دستاوردهای پژوهشی، شیوه مطمئنی برای دست‌یابی به نتایج مفید و وصول به جنبه‌های قوت و ضعف منابع علمی است:

وی (محقق) به منابع متعدد و دانش‌های گوناگونی نیازمند است و هم باید وی را حسن نظر و پافشاری و تثبیت خاصی باشد (در صحت سند و چگونگی روات) که هر دو وقتی دست به هم داد او را به حقیقت رهبری کند و از لغزش‌ها و خطاها برهاند؛ چه اگر تنها به نقل کردن اخبار اعتماد کند، بی‌آنکه به قضاوت اصول عادات و رسوم و قواعد سیاست‌ها، و طبیعت تمدن و کیفیات اجتماعات بشری پردازد و حوادث نهان را با وقایع پیدا و اکنون را با رفته، بسنجد، چه بسا که از لغزیدن در پرتگاه خطاها و انحراف از شاهراه راستی در امان نباشد.^{۸۸}

۱۷. نسبت سنجی متقابل اخبار با یکدیگر (درک اخبار تاریخی در پرتو ارجاع متقابل آنها به یکدیگر و مطابقت آنها با واقع و خارج):

.../ابن‌خلدون در تبیین امور اجتماعی و حوادث تاریخی دو نوع مطابقت را شرط می‌داند: مطابقت اخبار با یکدیگر و سنجش آنها با هم؛ مطابقت اخبار با واقع و خارج (طبایع امور و کیفیات آنها)^{۸۹}

۱۸. خرده‌گیری منتقدانه با توسل به مستبعدات عقلی: /ابن‌خلدون در قالب یک مثال عینی رویه انتقادی خویش را به بیانی صریح ابراز کرده است. وی در خصوص تعداد جمعیت بنی‌اسرائیل به هنگام خروج از بیابان سینا که مسعودی و سایر مورخان، تعداد آنها را ششصد هزار نفر مذکر بالغ ذکر کرده‌اند. می‌نویسد: این عدد اغراق‌آمیز است و در تأیید گفته خود دلایلی می‌آورد. دلیل نخست مربوط به

اقتصادیات جنگ است. از نظر وی آذوقه و ساز و برگ رساندن به چنین لشکر بزرگی از توانایی مصر یا شام بیرون بود، دلیل دوم وی، دلیل سوق‌الجیشی است. لشکری به این بزرگی نمی‌توانست به صورت مرسوم در جنگ‌های سنتی با موفقیت بجنگد؛ دلیل سوم مبتنی بر یک بررسی تطبیقی درباره لشکرهای متأخر است که بر سرزمین‌هایی پهناورتر از سرزمین‌های تسخیری لشکر اسرائیل غلبه یافتند و در عین حال تعداد آنان از سپاهیان اسرائیل کمتر بود؛ دلیل چهارم متکی بر علم انساب است و آن اینکه میان موسی و یعقوب (اسرائیل) تنها چهار نسل فاصله بود و هیچ قومی نمی‌تواند در فاصله چهارنسل با این سرعت تکثیر نسل و نفوس کند.^{۹۰}

۱۹. بهره‌گیری از شهود و شم تاریخ‌نگرانه: از فحوای دیدگاه‌های ابن‌خلدون در بیان بایسته‌های پژوهشی علم عمران چنین برمی‌آید که محقق این عرصه، در پرتو مطالعات مستمر و بررسی مدققانه ابعاد گوناگون صیوررت تاریخی - اجتماعی و رصد کنجکاوانه زنجیره رخدادها و حوادث تاریخی و تأمل در نحوه ارتباط و تعامل پیچیده آنها با یکدیگر، به مرور به نوعی ادراک شهودی و ذوق تاریخ‌نگارانه و خودآگاهی محققانه مجهز می‌شود. این دریافت تجربی، بالقوه می‌تواند وی را در فهم دقیق و رموز تاریخی - اجتماعی مربوط به احوالات گذشته، حال، پیش‌بینی اوضاع آینده و کشف یافته‌های جدید در پرتو تأمل در اطلاعات منقول هدایت و رهنمون شود.

۲۰. استفاده از نقشه در نقد گزارشات جغرافیایی:

چنانکه در نقشه جغرافیایی دیده می‌شود، تنها راهی که از یمن به بلاد مغرب می‌رود، راه میان دریای سوئز و دریای شام است که مسافت آن به اندازه دو روز راه یا کمتر از آن است...^{۹۱}

۲۱. ارجاع به تجربیات شخصی:

برای خود من به وسیله اسامی و کلمات مزبور مشاهدات عجیبی در خواب روی داد و بر اموری درباره احوال خود اطلاع یافتم که دیر زمانی در جست و جوی به دست آوردن آن بودم.^{۹۲}

۲۲. تحمل ریاضت‌های صوفیانه: سلوک و ریاضت عارفانه با هدف تنویر قلب و تقویت قوای ادراک باطنی و ذوق شهودی نیز طریق بسیار مهمی برای نیل به برخی حقایق پیچیده و رموز علمی است که وصول بدان از طرق متعارف عادتاً غیر ممکن است.

وی در این باره می‌نویسد:

پرده‌ای که بدان اشاره کردیم هنگامی از پیش دیده و ضمیر انسان برطرف می‌شود که به وسیله ذکر دعا به ریاضت پردازیم و بهترین اذکار و ادعیه نماز است... و هم از راه صیانت نفس و اجتناب از لذایذ مهمی است که در دسترس انسان قرار دارد و سر همه پرهیزکاری‌ها روزه است. و بالاتر از همه روی آوردن به خدا با تمام قوا و توجه کامل است.^{۹۳}

۲۳. ارجاع به رؤیاهای صادق:

و چه بسا که انسان با آن جهان برین روحانی و ذوات آن بیاری رؤیا رهبری می‌شود و از راه چیزهایی بدان پی می‌بریم که در خواب می‌بینیم و در آن هنگام اموری که در حالت بیداری غافل از آنها هستیم و با واقعیت‌های درست مطابقت دارند بر ما القا می‌شود و آن وقت آگاه می‌شویم که آن القائات مطابق با حقیقت و از جهان حق و راستی است.^{۹۴}

۲۴. ارجاع به پیش‌گویی‌های منجمان: ابن‌خلدون قطع نظر از اعتبار و حجیت فی نفسه تنجیم، تحقق برخی نتایج را با استناد به پیش‌گویی ظنی اهل نجوم مستبعد ندانسته است:

بر حسب اطلاعاتی که از کتب مربوط به پیش‌گویی بدست آورده‌اند، در آینده مسلمانان بیگمان به ملت‌های مسیحی حمله خواهند برد و کشورهای فرنگیان را در ماورای دریا فتح خواهند کرد و چنین فتوحی بیاری نیروی دریایی میسر خواهد گردید.^{۹۵}

۲۵. ارجاع به علل و عوامل غیبی: ابن‌خلدون با الهام از منابع دینی، وقوع برخی رویدادها، همچون شکست در جنگ را به تأثیر و دخالت عوامل غیبی مستند دانسته است:

دوم آنکه آن امور نهانی آسمانی باشد و بشر نتواند آنها را به دست آورد؛ از قبیل آنکه بر دل آنها اندیشه‌هایی القا می‌شود که مایهٔ بیم و هراس آنان می‌گردد و بدین سبب به اجتماع و همدستی ایشان اختلال راه می‌یابد و گرفتار هزیمت می‌شوند و بیشتر شکست‌هایی که روی می‌دهد، به علت این‌گونه موجبات نهانی است.^{۹۶}

۲۶. ارجاع به عوامل ناشناخته: ابن‌خلدون، علل به قدرت رسیدن عده‌ای به رغم شایستگی را بخت و اقبال می‌داند:

... شهرت و نامبرداری از یک چنین موجبات نهانی حاصل می‌شود و مطابق با حقیقت نمی‌باشد و هر چیزی که بسبب نهانی حاصل آید عبارت از همان مفهومی است که از آن به بخت تعبیر می‌کنند.^{۹۷}

۲۷. تقلید از شیوه‌های پژوهشی بزرگان علم،^{۹۸} استناد به اقوال اساتید و شیوخ خود،^{۹۹} سؤال و استفسار از اندیشمندان معاصر،^{۱۰۰} استناد به مسموعات جلسات درس و افاضات اساتید خود،^{۱۰۱} استناد به حکایات منقول،^{۱۰۲} ارجاع به مشهورات رایج در میان مردم^{۱۰۳} نیز از دیگر روش‌هایی است که به صورت جسته و گریخته مورد استفادهٔ مؤلف قرار گرفته است. این شیوه‌ها، احتمالاً در روزگار وی، نزد ارباب تحقیق معهود و مألوف بوده است.

توصیه‌های پژوهشی

ابن‌خلدون در جای جای کتاب مقدمه تصریحاً و تلویحاً، رعایت برخی اصول و معیارها را در فرایند فعالیت پژوهشی با هدف نیل روشمند به نتایج مورد نظر و کسب امتیازات پژوهشی، به محققان و علاقه‌مندان این عرصه توصیه کرده است. اهم این توصیه‌ها عبارتند از:

۱. تأمین پیش نیازهای لازم و رعایت بایسته‌های پژوهشی: ابن‌خلدون در یک توصیه کلی، بر تأمین مقدمات و لوازم فعالیت پژوهشی در عرصه علم عمران و رعایت اصول و الزامات منطقی کار تأکید کرده است:

مورخ بصیر به تاریخ، به دانستن قواعد سیاست و طبایع موجودات و اختلاف ملت‌ها و سرزمین‌ها و اعصار گوناگون از لحاظ سیرت‌ها و اخلاق و عادات و مذاهب و رسوم و دیگر کیفیات نیازمند است و هم لازمست در مسائل مزبور وقایع حاضر و موجود را از روی احاطه کامل بداند و آنها را با آنچه نهان و غایب است بسنجد و وجه تناسب میان آنها را از لحاظ توافق یا تضاد و خلاف دریابد و موافق را با مخالف و متضاد تجزیه و تحلیل کند و به علل آنها پی‌برد و هم به درک اصول و شالوده‌های دولت‌ها و ملت‌ها و مبادی پدیدآمدن آنها و موجبات حدوث و علل وجود هر یک همت گمارد و عادات و رسوم و اخبار زمامداران را به کمال فراگیرد. و در این هنگام می‌تواند هر خبر منقول را بر قواعد و اصولی که به تجربه و مطالعه آموخته است عرضه کند؛ اگر آن را با آن اصول مزبور موافق یابد و بر مقتضای طبیعت آنها جاری باشد، صحیح خواهد بود و گرنه آن را ناسره خواهد شمرد و خود را از آن بی‌نیاز خواهد دانست.^{۱۰۴}

۲. لزوم تقویت بنیادهای آموزشی: کسب مبادی آموزشی، تقویت توانش‌های ذهنی، رشد انگیزه‌های درونی، شکوفایی استعدادهای کاوشگری و تأمین دانش‌ها و مهارت‌های لازم قبل از ورود به عرصه پژوهش، از جمله ضرورت‌های اجتناب‌ناپذیری است که موفقیت محقق در مراحل بعد را تضمین می‌کند:

... ملکات وی (متعلم) به واسطه عادت کردن به حضور در مجالس درس معلمان و سودبردن از تعلیمات آنان و دیدن آن همه استادان و مشایخ گوناگون تقویت می‌شود...^{۱۰}

۳. برخورداری از تعادل روحی: داشتن تعادل و توازن روحی و عاری بودن از افراط و تفریط‌های اخلال‌گر در مراحل گوناگون پژوهش، از جمله ویژگی‌های روان‌شناختی بسیار مهمی است که محقق باید در تأمین آن اهتمام نماید:

چه اگر روح آدمی در پذیرفتن خبر بر حالت اعتدال باشد از لحاظ درستی یا نادرستی و دقت نظر حق آن را ادا می‌کند تا صدق آن از کذب آشکار شود.^{۱۱}

۴. توجه به محدودیت قوای ادراکی در درک واقعیات: ابن‌خلدون در نقد اندیشه‌های فلسفی برخی فیلسوفان، آنها را به محدودیت قوای عقلانی بشر در درک حقایق ماورایی توجه می‌دهد:

گروهی از خردمندان نوع انسانی گمان کرده‌اند که ماهیت و احوال کلیه عالم وجود، خواه حسی و خواه ماورای حسی، با اسباب و علل آنها به وسیله نظریات فکری و قیاس‌های عقلی ادراک می‌شود.^{۱۲}

۵. داشتن اعتماد به نفس: وی در ضمن معرفی برخی ویژگی‌های کار سترگ خویش، یعنی تألیف کتاب مقدمه و تأسیس علم عمران می‌نویسد:

و باید دانست که سخن راندن در این هدف، نوظهور و شگفت‌انگیز و پرسود است و آگاهی بر آن در نتیجه تحقیق و ژرف‌بینی من است و نمی‌توان آن را از مسائل دانش خطابه به شمار آورد.^{۱۳}

۶. رعایت بی‌طرفی و واقع‌گرایی: ابن‌خلدون اگر چه در موضعی بر رعایت اصل بی‌طرفی علمی و انصاف در مواجهه با آرا و اندیشه‌های دیگران و تحلیل و ارزیابی واقع‌بینانه اخبار و اسناد تاریخی تأکید کرده است، اما خود تحت تأثیر تعلقات

ایدئولوژیک، وابستگی‌های مذهبی و اقتضائات سیاسی اجتماعی، در مواردی از این اصل محوری تخطی کرده و به ورطه ارزش‌دواری افتاده است، مثلاً:

هنگامی که میان علی و معاویه اختلاف و فتنه درگرفت که بر مقتضای عصیبت پدیدآمده بود، روش آنان در این باره نیز متکی بر اصول حق و اجتهاد بود و مبارزه‌ای که با یکدیگر آغاز کرده بودند برای مقصود و غرض دنیوی یا برگزیدن باطل یا کینه ورزی نبود چنانکه گاهی ممکن است کسی به غلط چنین توهمی کند وملحدی هم بدان بگراید. بلکه آنها یعنی علی و معاویه از روی اجتهاد در راه حق اختلاف پیدا کردند و نظر یکی با دیگری مخالف بیرون آمد و در نتیجه به جنگ و کشتار دست یازیدند. هر چند علی برحق بود، ولی معاویه هم در این باره قصد باطل نداشت.^{۱۰۹}

۶. ارتباط تنگاتنگ با واقعیت: رکون و اصرار بر اقتضائات منطق صوری و توجه صرف به صورت اندیشه و استدلال به جای ماده و محتوا، بها دادن بیش از حد به استنتاجات تجربیدی و کلیات فلسفی بی‌ارتباط یا کم‌ارتباط با یافته‌های عینی ومنقولات و مشاهدات تجربی نیز از جمله موانعی است که محقق علم عمران و مطالعات تاریخی اجتماعی را از دستیابی به نتایج واقعی و آزمون‌پذیر باز می‌دارد.

۷. عدم اعتماد به اطلاعات ناقص: او در این باره می‌نویسد:

قصد دارم این تالیف را به احوال نسل‌ها و نژادها و ملت‌های مغرب و بیان دولت‌ها و ممالک آن اختصاص دهم، بی‌آنکه از اقطار دیگر گفت‌وگو کنم؛ زیرا از احوال مشرق و ملت‌های آن اطلاع ندارم و خبرهای منقول برای رسیدن به کنه آنچه من می‌خواهم کافی نیست.^{۱۱۰}

۸. اجتناب از ورود به اخبار پیش‌گویانه معطوف به آینده: «در باره کائنات و وقایع آینده هر گاه موجبات و علل وقوع آنها معلوم نباشد و خبر صادقی آنها را اثبات

نکنند، باید چنین مسائلی را در شمار امور غیبی دانست و شناختن آنها امکان‌ناپذیر است.»^{۱۱۱}

۹. بهره‌گیری از مسافرت علمی: «... آنگاه [پس از اتمام آموزش‌های پایه] ناگزیر باید در طلب دانش سفر گزیند و بگردش و جهانگردی پردازد تا سود فراوان و کمال معلومات خویش را بدیدار مشایخ و برخورد با رجال به دست آورد...»^{۱۱۲}

۱۰. توجه به الزامات و بایسته‌های اختصاصی هر حوزه پژوهشی: / ابن‌خلدون بر ضرورت تأمین برخی مقدمات و لوازم ویژه، علاوه بر مقدمات عام و همگانی برای ورود به برخی حوزه‌های معرفتی، همچون فلسفه به دلیل حساسیت‌های ویژه تأکید کرده است:

جوینده حکمت باید بکوشد که از پرتگاه‌های آن احتراز جوید و باید نخست به طور کامل و جامع علوم شرعی را بخواند و از تفسیر و فقه آگاه شود آن گاه به حکمت گراید و به هیچ رو، نباید کسی که از علوم اسلامی بی‌بهره است رو به حکمت آورد، زیرا کمتر ممکن است چنین کسی از مهالک آن در امان بماند.^{۱۱۳}

۱۱. توجه به سر اختلاف برخی دانش‌ها: «اختلاف در دانش‌های شرعی پدید می‌آید چه ملت‌ها از لحاظ مذاهب با یکدیگر متفاوتند یا اینکه به سبب اختلاف اخباری که به طور سطحی گرد می‌آید، در علوم تاریخ نیز تفاوت و اختلاف مشاهده می‌شود.»^{۱۱۴}

۱۲. روشمندی و قاعده‌گرایی در پژوهش: ابن‌خلدون رعایت روش‌ها و قواعد آموزشی و پژوهشی مجرب را راهی مطمئن برای شکوفایی فکر و اندیشه شمرده است:

هر صنعت و هنر مرتب و منظمی در نفس آدمی تأثیری می‌بخشد که در نتیجه آن خردی تازه کسب می‌کند و برای پذیرفتن هنر دیگری مستعد می‌گردد و به سبب آن عقل در کسب معارف به استعداد سرعت انتقال و تیزهوشی آراسته می‌شود.^{۱۱۵}

۱۳. نقد مستند و مکتوب آثار پیشینیان: بررسی محققانه و منتقدانه آثار پیشینیان و معاصران، طریقی معقول برای بهره‌گیری مطمئن از دستاوردهای آنها، شناسایی

ضعف‌ها و کاستی‌ها و ایجاد زمینه جهت رفع و اصلاح آنها خواهد بود. ابن‌خلدون بر مکتوب ساختن نقدهای علمی رایج در مذاکرات و محافل علمی برای اطلاع‌یابی سایر افراد و در نتیجه کمک به رشد علم تأکید کرده است: «...دانشمندی که آن لغزش‌ها را رد می‌کند، ناگزیر باید دلایل خود را بنویسد و به صورت کتاب به یادگار بگذارد تا خواننده بر آن آگاه شود.»^{۱۱۶}

۱۴. آموزش زبان اصلی حوزه مورد پژوهش: وی درباره اهمیت فراگیری و کاربری زبان عربی در مطالعات دینی و حوزه‌های وابسته به آن می‌نویسد:

... کلیه دانش‌ها به زبان عربی رواج یافت و دیوان‌ها و کتب آنها به خط عربی نوشته شد و آنان که به کارهای علمی اشتغال داشتند، ناگزیر شدند دلالت‌ها یا اصول و قواعد لفظی زبان عرب را بیاموزند و زبان‌های دیگر را فروگذارند...^{۱۱۷}

۱۵. رعایت انصاف در برخورد با آرای مخالف: ابن‌خلدون در مواجهه با دیدگاه‌های ناهمگون و آرای شاذ و غالباً مطرود اهل تصوف و عرفان که به واسطه آن مورد طعن سایر اندیشمندان واقع می‌شدند؛ ضمن اجتناب از الصاق برچسب انحراف اعوجاج بر این اندیشه‌ها، در بیانی توجیهی می‌نویسد:

باید دانست که انصاف در حق این گروه این است که ایشان اهل غیبت از عالم حسند و وارداتی بر ایشان تسلط می‌یابد که از آنها گفتارهای بر زبان می‌آورند... باید این‌گونه گفتارهای آنان را بر قصد جمیل حمل کرد.^{۱۱۸}

۱۶. دفاع منصفانه و مستدل از بی‌گناهان: ابن‌خلدون نیز همچون برخی دیگر از مورخان منصف، دفاع از کسانی که به دلایل غیرقابل قبولی مورد طعن و بغض تنگ‌نظران قرار گرفته و به نوعی در اسناد تاریخی به جرم‌های ناکرده متهم شده‌اند را لازم و واجب شمرده است. احتمالاً محدوده این لطف و شفقت عالمانه را جهت‌گیری‌های اعتقادی و تعلقات ایدئولوژیک مورخ یا تحلیل‌گر تعیین می‌کند. وی در دفاع و دفع اتهام از یکی از شخصیت‌های تاریخی می‌نویسد:

زینهار از چنین بهتانی! خدای گواه است که ما از بدکاری او آگاه نیستیم. رشید کجا و این‌گونه تهمت‌ها؟ او کسی است که به تمام واجبات منصب خلافت از قبیل دینداری و عدالت قیام می‌کرده و همواره با عالمان و اولیا همنشینی و معاشرت داشته است. محاورات او با فضیل بن عیاض و ابن‌السماک و عمری و مکاتباتش با سفیان ثوری مشهور است.^{۱۱۹}

۱۷. تحسین و تمجید از بزرگان علم: برای مثال، وی دربارهٔ ابن‌هشام می‌نویسد:

سخنان وی دربارهٔ این صناعت نشان می‌دهد که بر نهایت ملکهٔ آن استیلا یافته و از این لحاظ در ردیف کسانی؛ چون سیویه و ابن‌جنی و طبقهٔ آن دو قرار گرفته است؛ زیرا وی ملکه‌ای عظیم داشته و بر اصول و فروع این فن کاملاً احاطه یافته و به بهترین شیوه در آنها تصرف نموده و ثابت کرده است که فضل منحصر به متقدمان نیست.^{۱۲۰}

۱۸. ضرورت تامین امکانات رفاهی برای پژوهشگران: ابن‌خلدون ضرورت تأمین امکانات مورد نیاز طالبان علم و محققان را از طریق اوقاف و صرف اموال عمومی به کارگزاران و متولیان ادارهٔ جامعه و عموم توده‌ها توصیه کرده است:

...به سبب فراوانی عمران و ترقی حضارت [در مغرب] و کمک کردن به طالبان دانش از راه وظایف و مقرری‌هایی که از اوقاف برای آنان معین می‌شود و در نتیجهٔ توسعه یافتن اوقاف، موجبات رفاه طالبان علم فراهم می‌آید.^{۱۲۱}

توجه دادن به آسیب‌های پژوهشی

۱. برحذر بودن از مبالغه‌گویی: از جمله موانع نیل به واقعیت‌های تاریخی - اجتماعی و درک درست مستندات و منابع به جا مانده، مبالغه، بزرگ‌نمایی و گزافه‌گویی‌هایی است که عمدتاً تحت تأثیر برخی ویژگی‌های روان‌شناختی، ضعف‌های شخصیتی، حب و بغض‌های افراطی یا بی‌دقتی به درون اسناد و منابع تاریخی راه یافته و در مواردی تشخیص و تمییز واقعیت از آرایه‌های پیرامونی را بر محقق غیرممکن یا مشکل می‌سازد:

این عادت مبالغه‌گویی از آنجا سرچشمه می‌گیرد که روح آدمی شیفتهٔ عجایب و غرایب است و نیز چون بر زبان آوردن گزاره گویی آسان است و مردم از پرسش تردیدآوران و خرده‌گیری نقادان غفلت می‌ورزند و به یاوه‌سرایی می‌پردازند...»^{۱۲۲}

۲. پرهیز از جانب‌داری و سوگیری ایدئولوژیک: او در کتاب مقدمه می‌نویسد:

اگر خاطر او به پیروی از یک عقیده یا مذهبی شیفته باشد، بی‌درنگ و در نخستین وهله هر خبری را که موافق آن عقیده بیاید، می‌پذیرد و این تمایل و هواخواهی به منزلهٔ پرده‌ایست که روی دیدهٔ بصیرت وی را می‌پوشد و او را از انتقاد و منقح کردن خبر باز می‌دارد و در نتیجه، در ورطهٔ پذیرفتن و نقل کردن دروغ فرو می‌افتد.^{۱۲۳}

۳. پرهیز از زودباوری و اعتمادهای ساده‌انگارانه: زودباوری ایشان نیز حاصل از تقلید کورکورانه از بزرگان و اعتماد به برخی منابع، قطع نظر از عوامل معرفتی مؤثر در این منابع است.^{۱۲۴} عدم اعمال بصیرت و هوشمندی در تمییز سره از ناسره و صحیح از سقیم در منقولات نیز نشانهٔ نادانی و بی‌توجهی مورخ است.^{۱۲۵}

۴. توجه به محدودیت‌های روش‌شناختی و معرفت‌شناختی: وی در نقد آرای برخی فیلسوفان و معرفت‌ناپذیری موجودات ماورایی می‌نویسد:

ماهیت آن موجودات به کلی مجهولند و دسترسی به آنها امکان‌ناپذیر است و نمی‌توان برای آنها برهان آورد؛ زیرا تجرید معقولات از موجودات خارجی جزئی، تنها هنگامی برای ما امکان دارد که بتوانیم آنها را درک کنیم، در صورتی که ما ماهیت روحانی را ادراک نمی‌کنیم... از این رو که میان ما و آنها پردهٔ حس کشیده شده است...^{۱۲۶}

۵. پرهیز از به کارگیری روش‌های نامناسب در مطالعه یک حوزهٔ معرفتی: ایشان می‌نویسد:

هیچ یک از کیفیات اجتماع و عمران را بر دیگری نمی‌توان قیاس کرد؛ زیرا همچنان که در یک امر به هم شباهت پیدا می‌کنند، شاید در اموری با هم اختلاف

داشته باشند. این است که دانشمندان به سبب عادت‌کردن به تعمیم احکام و قیاس کردن امور به یکدیگر، اگر به امر سیاست توجه کنند مسائل آن را در قالب نظریات و اندیشه‌ها و نوع استدلال‌های خودشان می‌ریزند و در نتیجه، دچار اشتباهات و غلط‌کاری‌های بسیار می‌شوند و نمی‌توان برایشان از خطا اعتماد کرد.^{۱۲۷}

۶. دوری گزیدن از اغراض و انگیزه‌های هواخواهانه و منافی روح علمی: ابن‌خلدون این‌گونه می‌نویسد:

آنچه محرک سازندگان و گویندگان این گونه افسانه‌ها می‌شود، فرورفتن آنان در لذایذ حرام و هوسبازی‌های نامشروع و پرده‌دری زنان است تا برای پیروی از هوی و هوس‌ها و فرمانبرداری از شهوات خویش بهانه‌ای بجویند و بگویند ما به بزرگان قوم تاسی جسته‌ایم و از آنان تقلید می‌کنیم.^{۱۲۸}

۷. لزوم اجتناب محقق مسلمان از ورود به برخی حوزه‌های معرفتی: «این‌گونه دانش‌ها «فلسفه، نجوم و کیمیا» در اجتماع پدید می‌آید و در شهرهای بزرگ توسعه می‌یابد و زیان عظیمی به دین می‌رساند.»^{۱۲۹} و: «از این رو، شریعت^{۱۳۰} ساحری و طلسمات و شعبده را در یک باب قرار داده؛ زیرا همه آنها زیان‌بخش هستند و این باب را به عنوان حرام و ممنوع اختصاص داده است.»^{۱۳۰}

۸. اجتناب از کاربرد روش‌های خطابی و اقناعی: بهره‌گیری از روش‌های اقناعی و تبلیغی، اگر در خطابه و وعظ مفید و موثر باشد، در مطالعات و پژوهش‌های علمی مخل و مانع دست‌یابی به نتایج درست خواهد بود: «زیرا موضوع خطابه گفتارهای اقناع‌کننده سودمند است که برای دل‌بسته کردن توده مردم به یک عقیده یا برگرداندن ایشان از آن به کار می‌رود.»^{۱۳۱}

۹. توصیه به اجتناب از پذیرش برخی نتایج پژوهشی: ابن‌خلدون در راستای مشی فلسفه‌ستیز خود، برآرا و دستاوردهای فلسفی برخی فیلسوفان خرده گرفته و صحت و اعتبار آنها را زیر سؤال برده است: «باید دانست که راهی که آنان

[فیلسوفانی همچون فارابی و ابن سینا] برگزیده و رأیی که بدان معتقد شده‌اند، از همه و جوه باطل است: ^{۱۳۲} «اینکه می‌گویند: سعادت در این است که جوه موجودات را چنانکه هستند (یعنی مطابقت با واقع) بیاری این براهین درک کنیم، گفتاری ناسره و مردود است...» ^{۱۳۳} و در جایی دیگر کتاب مقدمه آورده است:

اینکه می‌گویند: براهین و ادله عقلی ایجادکننده این نوع ادراک است و از آن شادمانی به دست می‌آید... گفتاری باطل است... و اینکه می‌گویند شادمانی ناشی از این ادراک عین سعادت موعود است، نیز گفتاری باطل است. ^{۱۳۴}

نتیجه گیری

ابن خلدون در سیر علمی پرفراز و نشیب و کاملاً خلاق خود اهداف و غایاتی را منظور نظر قرارداد و در راستای نیل بدان‌ها از همه روشهایی که اعتبار آنها از نظر وی مسجل و قطعی بوده، بهره گرفته است. اهم اهدافی که وی در کتاب مقدمه تصریحاً و تلویحاً از آن سخن به میان آورده، از این قرارند: تحلیل داده‌ها، روایات، گزارشات، یافته‌های مشهود و منقول اجتماعی - تاریخی؛

تلاش در جهت کشف ساز و کارها و منطق حاکم بر تحولات تاریخی و تغییرات تدریجی پدیده‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی؛
تلاش در جهت نیل به روش‌های مناسب جهت پالایش و پیرایش گزارشات و منقولات تاریخی و تشخیص سره از ناسره؛ تلاش در جهت شناسایی ماهیت، سرشت و طبایع منحصر به فرد جوامع با هدف فهم آثار و عوارض و اقتضائات طبیعی آنها؛

تلاش در جهت تبیین و کشف رول‌های علی و معلولی، اعم از مستقیم و زنجیره‌ای میان پدیده‌ها و رخدادهای تاریخی - اجتماعی و در نهایت استناد طولی آنها به اراده و مشیت خداوند؛

کشف لایه‌ها و ابعاد گوناگون پدیده‌ها و فراروی از سطح به عمق و نفوذ به لایه‌های زیرین و قلمروهای ناپیدا با هدف نیل به نتایج ژرف؛

تلاش در جهت کشف قوانین تکوینی عام موجود در ورای پدیده‌ها و حاکم بر چرخه روابط علی و معلولی در پرتو ارجاع یافته‌های استقرایی به نظریات قیاسی و تجریقات عام فلسفی؛

تلاش در جهت کشف ساختارهای کلان اجتماعی و تحلیل رویدادها و وقایع در پرتو ارجاع به اقتضائات ساختاری جوامع؛

ارائه تبیین‌های کارکردی و تحلیل آثار و پیامدهای پدیده‌های اجتماعی در گستره کلان جامعه و بازتاب تاریخی آنها؛

تلاش در جهت کشف سنت‌های الهی معطوف به جامعه انسانی و نقش عوامل غیبی در رویدادهای اجتماعی - تاریخی.

وی در راستای نیل به اهداف مزبور از روش‌های گوناگونی سودجسته است. از آن جمله: مطالعه و بررسی اسناد و منابع و گزارشات تاریخی، مشاهده مستقیم و رصد متعمقانه اوضاع و شرایط اجتماعی، استنتاج نتایج عقلی از طریق تمهید مقدمات استدلالی و کاوش‌های مفهومی، استناد به سنت‌های الهی مذکور در آیات و روایات، استناد به منقولات و متواترات، بهره‌گیری از استقرا و تتبع جزئیات با هدف نیل به نتایج قانونمند و تعمیم‌پذیر، استناد به سیر طبیعی و روند قهری وقوع رویدادها، مقایسه و سنجش شرایط گوناگون و اقتضائات مربوط، مسافرت علمی با هدف تکمیل اطلاعات، مباحثه و مناظره (به بیانی مصاحبه) با اهل نظر، تحمل ریاضت‌های عرفانی با هدف نیل به شهود و درک حقایق پنهان، استناد به دخالت عوامل غیبی و نقش آنها در وقوع رویدادهای این جهانی و ارجاع برخی پدیده‌ها به تأثیر علل ناشناخته و شانس.

پی‌نوشت‌ها.....

۱. عبدالرحمن بن محمد بن خلدون حضرمی فیلسوف و مورخ بزرگ اسلامی در سال ۷۳۲ هجری در تونس دیده به جهان گشود ادبیات و علوم عصر خویش را نزد پدرش و دیگر دانشمندان زمان خویش فراگرفت و از آغاز جوانی، بی‌آنکه دست از دامن دانش و پای از محضر دانشمندان بکشد، به کارهای سیاسی و دولتی پرداخت و وظایف طغرانبوسی و کاتبی و حاجبی سفارت و وزارت را در دولت‌های گوناگون افریقیه و اندلس عهده داشت و آن‌گاه که از کار سیاست دوری جست، در سال ۷۸۴ عازم مصر گردید و از طرف سلطان مصر در سال ۷۸۶ به مقام قاضی القضاتی مالکیان نایل آمد و در جامع الأزهر به تدریس پرداخت. در سال ۷۹۶ برای ادای فریضه حج سفری به حجاز کرد و هنگام اقامت تیمورلنگ در شام با آن سلطان ملاقات نمود و مورد عنایت او واقع شد. مهم‌ترین اثر وی کتاب **العبر** در هفت مجلد است که مقدمه آن بزرگ‌ترین شاهکار فلسفی و تاریخی عالم اسلام است و نخستین تصنیف در علم اجتماع و فلسفه تاریخ به شمار می‌رود. ابن‌خلدون در سال ۸۰۸ در قاهره دیده از جهان فرو بست.

۲. ناصف نصار، **اندیشه واقع‌گرای ابن‌خلدون**، ترجمه یوسف رحیم لو، ص ۲۱۰.

۳. همان، ص ۲۱۴.

۴. ابن‌خلدون، عبدالرحمن، **مقدمه ابن‌خلدون**، ترجمه محمد پروین گنابادی، ص ۶۴.

۵. طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵۳.

۶. ابن‌خلدون، عبدالرحمن، **مقدمه ابن‌خلدون**، ص ۵۱.

۷. همان، ص ۱۵۰ و ۱۵۱.

۸. همان، ص ۵۳۵.

۹. ناصف نصار، **اندیشه واقع‌گرای ابن‌خلدون**، ص ۳۸.

۱۰. ابن‌خلدون، عبدالرحمن، **مقدمه ابن‌خلدون**، ص ۲۸۵ - ۲۸۷.

۱۱. همان، ص ۳.

۱۲. همان، ص ۱۹.

۱۳. همان، ص ۲۰.

۱۴. همان، ص ۴۷.

۱۵. همان، ص ۲۰، ۲۶، ۳۰، ۳۳.

۱۶. همان، ص ۳۴.

۱۷. همان، ص ۳۴.

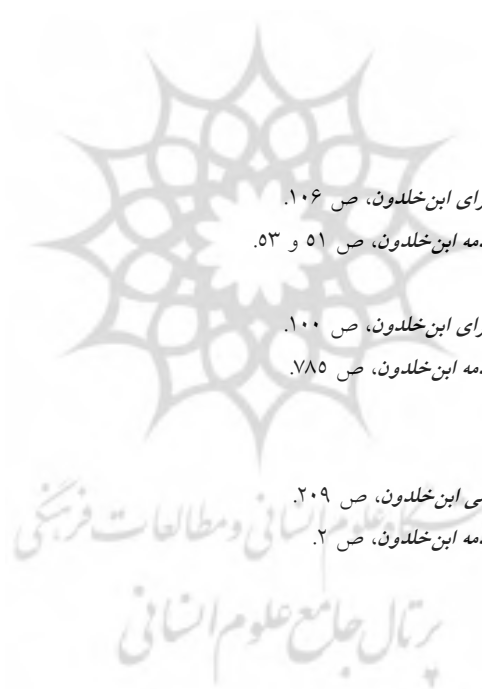
۱۸. همان، ص ۴۲، ۴۸.

۱۹. همان، ص ۴۴.

۲۰. همان، ص ۴۵.



۲۱. همان، ص ۵۵
۲۲. همان، ص ۵
۲۳. همان، ص ۱۱۰۰
۲۴. همان، ص ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹
۲۵. همان، ص ۸۴۴، ۸۴۵
۲۶. همان، ص ۸۲۳
۲۷. همان، ص ۱۵۱، ۸۰۶
۲۸. همان، ص ۵۱۸، ۵۳۵، ۵۶۲، ۸۰۵
۲۹. همان، ص ۷۸۴
۳۰. همان، ص ۱۵۳، ۱۵۰، ۱۵۴، ۸۰۰
۳۱. همان، ص ۱۵۱
۳۲. همان، ص ۱۶۱، ۱۹۰، ۵۸۸
۳۳. همان، ص ۱۷۲، ۱۸۱، ۱۸۹، ۱۸۵
۳۴. همان، ص ۱۷۶
۳۵. همان، ص ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۹۴
۳۶. همان، ص ۳۱۰، ۳۲۲، ۳۲۰، ۴۵۶، ۵۴۸، ۵۶۶
۳۷. همان، ص ۵۳۹
۳۸. همان، ۹۳۳
۳۹. همان، ۶۵
۴۰. همان، ۶۸
۴۱. همان، ۲۹۰
۴۲. ناصف نصار، اندیشه واقع‌گرای ابن‌خلدون، ص ۱۰۶
۴۳. ابن‌خلدون، عبدالرحمن، مقدمه ابن‌خلدون، ص ۵۱ و ۵۳
۴۴. همان، ص ۱۱۴۶
۴۵. ناصف نصار، اندیشه واقع‌گرای ابن‌خلدون، ص ۱۰۰
۴۶. ابن‌خلدون، عبدالرحمن، مقدمه ابن‌خلدون، ص ۷۸۵
۴۷. همان، ص ۳۲۷
۴۸. همان، ص ۲۷
۴۹. تقی آزاد ارمکی، جامعه‌شناسی ابن‌خلدون، ص ۲۰۹
۵۰. ابن‌خلدون، عبدالرحمن، مقدمه ابن‌خلدون، ص ۲
۵۱. همان، ص ۳۶۱
۵۲. همان، ص ۱۵۴



۵۳. همان، ص ۳۳۲.
۵۴. همان، ص ۷۹۱.
۵۵. همان، ص ۹۹۷.
۵۶. همان، ص ۱۳.
۵۷. (همان، ص ۱۵۲) (همچنین صفحات: ۱۰۰، ۱۵۷، ۱۵۱).
۵۸. همان، ص ۳۰۸.
۵۹. همان، ص ۹۰۰.
۶۰. همان، ص ۹۸۵.
۶۱. همان، ص ۹۵۰.
۶۲. همان، ص ۷۷۹.
۶۳. همان، ص ۱۶۱.
۶۴. همان، ص ۲۸۲.
۶۵. همان، ص ۳.
۶۶. همان، ص ۷۴.
۶۷. همان، ص ۲۷۶.
۶۸. محسن مهدی، فلسفه تاریخ ابن خلدون، ترجمه مجید مسعودی، ص ۲۱۳.
۶۹. ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه ابن خلدون، ص ۵۳۳.
۷۰. همان، ص: ۸۲۳.
۷۱. همان، ص ۵۵۵.
۷۲. همان، ص ۱۹۵ (کل شیء هالک الا وجهه: قصص/۸۸).
۷۳. همان، ص ۹۲؛ همچنین رجوع کنید به همان، ص ۹۸، ۱۰۴، ۵۲۶، ۹۰۲.
۷۴. ناصف نصار، اندیشه واقع گرای ابن خلدون، ص ۷۴.
۷۵. ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه ابن خلدون، ص ۲۷۵.
۷۶. همان، ص ۷۱۶.
۷۷. محمدعلی شیخ، پژوهشی در اندیشه ابن خلدون، ص ۷۴.
۷۸. ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه ابن خلدون، ص ۱۰۹۹.
۷۹. همان، ص ۱۶۶.
۸۰. همان، ص ۳۷۴.
۸۱. همان، ص ۲۱.
۸۲. همان، ص ۴.
۸۳. همان، ص ۸۶۲.

۸۴. همان، ص ۷۱۴.
۸۵. همان، ص ۱۱۴۷.
۸۶. همان، ص ۸.
۸۷. همان، ص ۱۱۰۸.
۸۸. همان، ص ۱۳.
۸۹. غلامعلی خوشرو، شناخت انواع اجتماعات از دیدگاه فارابی و ابن‌خلدون، ص ۷۵.
۹۰. ر.ک: ابن‌خلدون، عبدالرحمن، مقدمه ابن‌خلدون، ص ۱۴ - ۱۶.

۹۱. همان، ص ۱۹.

۹۲. همان، ص ۱۹۳.

۹۳. همان، ص ۸۶۷.

۹۴. همان، ص ۸۶۷.

۹۵. همان، ص ۴۹۰.

۹۶. همان، ص ۵۳۲.

۹۷. همان، ص ۵۳۵.

۹۸. همان، ص ۵.

۹۹. همان، ص ۱۰۱۷.

۱۰۰. همان، ص ۱۱۰۸.

۱۰۱. همان، ص ۱۱۷۵، ۱۲۳۷، ۱۲۴۰.

۱۰۲. همان، ص ۵۵۳، ۷۸۴، ۸۲۸، ۸۳۶، ۹۰۲، ۱۱۴۰، ۱۲۲۷.

۱۰۳. همان، ص ۷۸۳.

۱۰۴. همان، ص ۵۱.

۱۰۵. همان، ص ۱۱۴۶.

۱۰۶. همان، ص ۶۴.

۱۰۷. همان، ص ۱۰۸۸.

۱۰۸. همان، ص ۶۹.

۱۰۹. همان، ص ۳۹۳.

۱۱۰. همان، ص ۶۱.

۱۱۱. همان، ص ۲۲۳.

۱۱۲. همان، ص ۱۱۴۶.

۱۱۳. همان، ص ۱۰۹۸.

۱۱۴. همان، ص ۱۱۲۰.

۱۱۵. همان، ص ۸۸۰.



۱۱۶. همان، ص ۱۱۲۳.
۱۱۷. همان، ص ۱۱۵۵.
۱۱۸. همان، ص ۹۹۰.
۱۱۹. همان، ص ۳۰.
۱۲۰. همان، ص ۱۱۲۷.
۱۲۱. همان، ص ۸۸۷.
۱۲۲. همان، ص ۱۷.
۱۲۳. همان، ص ۶۴.
۱۲۴. همان، ص ۵۸.
۱۲۵. همان، ص ۴.
۱۲۶. همان، ص ۱۰۹۳.
۱۲۷. همان، ص ۱۱۴۷.
۱۲۸. همان، ص ۳۶.
۱۲۹. همان، ص ۱۰۸۷.
۱۳۰. همان، ص ۱۰۵۱.
۱۳۱. همان، ص ۶۹.
۱۳۲. همان، ص ۱۰۹۱.
۱۳۳. همان، ص ۱۰۹۴.
۱۳۴. همان، ص ۱۰۹۵.

منابع

- آزاد ارمکی، تقی، *جامعه‌شناسی ابن‌خلدون*، تهران، تبیان، ۱۳۷۶.
- ابن‌خلدون، عبدالرحمن، *مقدمه ابن‌خلدون*، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، علمی و فرهنگی، چ هشتم (دوره ۲ جلدی)، ۱۳۷۵.
- خوشرو، غلامعلی، *شناخت انواع اجتماعات از دیدگاه فارابی و ابن‌خلدون*، اطلاعات، ۱۳۷۲.
- شیخ، محمدعلی، *پژوهشی در اندیشه ابن‌خلدون*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، چ دوم، ۱۳۶۳.
- طباطبایی، جواد، *ابن‌خلدون و علوم اجتماعی*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴.
- مهدی، محسن، *فلسفه تاریخ ابن‌خلدون*، ترجمه مجید مسعودی، تهران، علمی و فرهنگی، چ سوم، ۱۳۷۳.
- نصار، ناصف، *اندیشه واقع‌گرای ابن‌خلدون*، ترجمه یوسف رحیم لو، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶.